

## مقدمه

«... ولباس التقوی ذلک خیر...» (اعراف (۷)، آیه ۲۶)

لزوم حجاب و پوشش، یکی از مهم‌ترین واجبات الهی برای زنان و تامین کننده عفت و تقوای آنان می‌باشد. تقوا در اسلام یک حجاب و مانع درونی در مقابل گناه است که آثار آن در رفتار بیرونی، تجلی می‌یابد.

از دیدگاه اسلام، زن شخصیتی والا و رسالتی الهی دارد که می‌تواند با طی کردن مدارج کمال به

مراتب عالی انسانیت نایل گردد و مصداق تحقق فلسفه خلقت، یعنی جانشینی خدا شود. جایگاه شایسته

زن می‌طلبد که این گوهر آفرینش در صدف حجاب قرار گیرد.

با کمال تأسف، دنیای غرب این مسأله بسیار مهم اسلامی و اخلاقی را نادیده گرفته، و با گستاخی

تمام، برضد آن گام برمی‌دارد.

کشورهای اسلامی نیز با روی باز از راه و رسم دشمن استقبال نموده‌اند و کم کم با وارونه جلوه

دادن حقیقت، بدبختی‌های فراوانی را برای جامعه به خصوص زنان به ارمغان آورده‌اند.

از آن جایی که استعمار و استکبار نتوانست انقلاب اسلامی ایران را از راه نظامی مهار کند، اکنون با

تغییر روش، تلاش می‌کند از طریق فرهنگی آن را دچار استحاله و تغییر هویت نماید. و فرهنگ عفاف و

حجاب را در جامعه روز به روز کم رنگ‌تر کند، تا به اهداف شوم خود دست یابد.

در جوامع اسلامی بر فضایل اخلاقی تأکید بسیار می‌شود، رعایت این اصول اخلاقی بر هر زن و

مردی لازم است. اما با توجه به مقام زن در اسلام، عفت و حجاب در زن مهم‌ترین عنصر برای شخصیت

وی بوده و وسیله تعالی او می‌باشد.

عده‌ای معتقدند که حقوق زن و مرد در همه زمینه‌ها یکسان است، پس نباید برای زن در نوع پوشش، تعامل فردی و اجتماعی، صحبت کردن و ایجاد رابطه‌های گوناگون، محدودیت قائل شد، زیرا این محدودیت‌ها توهین به شخصیت وی می‌باشد و آزادی را از او سلب خواهد کرد. ولی حقیقت این است که آن‌ها با این نگرش، شخصیت زن را از بین برده‌اند به او توهین کرده‌اند.

از جمله مواردی که در این پژوهش به آن پرداخته شده است، رابطه بین عفاف و حجاب می‌باشد. گروهی بر این باورند که بین عفاف و حجاب رابطه‌ای وجود ندارد، و این دو از هم جدا هستند. زنان اگر بدون حجاب در جامعه ظاهر شوند این نشانه بی‌عفتی نخواهد بود. آن‌ها عفاف را تنها به معنای پاکدامنی در امور جنسی می‌دانند و نمی‌دانند که عفاف گستره وسیعی دارد که تنها یکی از آن‌ها عفاف ستر و پوشش می‌باشد. عفاف و حجاب با هم در ارتباطند. عفاف درونی است و حجاب بیرونی.

مورد بعدی که در پژوهش به آن اشاره کرده است. این است که آیا پوشش وجه کفین بر زنان واجب

است یا نه؟

اگر پوشش وجه و کفین را لازم بدانیم در حقیقت طرفدار فلسفه پرده نشینی زن و ممنوعیت او از فعالیت‌های اجتماعی هستیم.

اما اگر پوشش وجه و کفین را لازم ندانیم آن‌گاه طرفدار فلسفه دیگری هستیم و آن فلسفه این است

که زن می‌تواند فعالیت اجتماعی داشته باشد.

# کلیات تحقیق

- ۱- تعریف و تبیین موضوع
- ۲- اهمیت و ضرورت تحقیق
- ۳- اهداف و فواید تحقیق
- ۴- پیشینه و موضوع تحقیق
- ۵- سؤال‌های تحقیق
- ۶- پیش فرض‌های تحقیق
- ۷- روش تحقیق
- ۸- مفاهیم و متغیرها
- ۹- ساختار تحقیق
- ۱۰- محدودیت‌ها، مشکلات و موانع تحقیق

## ۱- تعریف و تبیین موضوع

عفت و تمایل به پوشیدگی، از اموری است که خداوند در سرشت انسان به ودیعه نهاده است. در میان ادیان و مذاهب مختلف، تاکید فراوانی بر پوشیدگی و عفاف شده است.

لزوم حجاب و پوشش، یکی از مهم‌ترین واجبات الهی برای زنان و تامین کننده عفت و تقوای آنان می‌باشد. تقوا در اسلام یک حجاب و مانع درونی در مقابل گناه است که آثار آن در رفتار بیرونی، تجلی می‌یابد.

امروزه انسان‌ها، در مسیر تحقق آرمان‌های خود راه تقابل میان سنت و مدرنیته را در پیش گرفته‌اند. یکی از مهم‌ترین مقوله‌هایی که می‌توان در این زمینه به آن اشاره کرد، مبحث عفاف و حجاب می‌باشد. اسلام برای این دو مسأله اهمیت خاصی قائل شده و آن را ضامن سلامت جامعه و امنیت فرد قرار داده است.

قرآن کریم به منظور نهادینه کردن عفاف و حجاب در جامعه، راهکارهای مختلفی پیشنهاد داده است. این دسته از آیات که بیشتر در سوره مبارکه نور و احزاب قرار گرفته‌اند، منبعی اصیل و راهنمایی مناسب در زمینه فرهنگ سازی عفاف و حجاب به شمار می‌آیند.

بر این اساس، موضوع این تحقیق «رابطه عفاف و حجاب و محدود آن» است که بعد از بیان مفاهیم عفاف و حجاب به ارائه مباحث تمهیدی و ضروری با تاکید بر فقه اسلامی به مطالعه و تحلیل وجوب یا عدم وجوب پوشش وجه و کفین می‌پردازد.

جهت روشن شدن این موضوع، ذکر نکاتی شایسته می‌نماید:

- منظور از «عفاف» خویشتن داری در برابر هرگونه تمایل افراطی نفسانی. و خودداری از تمایلات

افراطی جنسی است.

- «حجاب» هم به معنی پوشیدن است و هم به معنی پرده و حاجب، امروزه، واژه حجاب فقط به معنای «پوشش مخصوص زنان» به کار می‌رود.

## ۲- اهمیت و ضرورت پژوهش

در جوامع اسلامی بر فضایل اخلاقی تأکید بسیار می‌شود، اما متأسفانه ما در دوره ای زندگی می‌کنیم که دوره گذر از سنت به مدرنیته نامگذاری شده است و بسیاری از ارزش های ناب اخلاقی کم رنگ شده و در آن ها تحولی به وجود آمده است. برخی معتقدند که این ارزش ها قدیمی شده و با استانداردهای جامعه امروزی، ناسازگار است.

هجوم سرسام آور رسانه های جمعی اعم از ماهواره، اینترنت موجب شده تا تهاجم فرهنگی وسیعی اتفاق افتد و جامعه دچار چرخش هنجاری شود؛ به گونه ای که در یک برهه زمانی رعایت نمادهای دینی در جامعه مطرح بود، اما امروزه برخی به دلایل مختلفی رعایت نشانه های مذهبی را کنار نهاده اند. براساس پژوهش های انجام شده، یکی از عوامل اساسی در ایجاد این ناهنجاری ها، بی توجهی به مسئله عفاف و حجاب و مشکلات فرهنگی و اخلاقی ناشی از آن و عدم معرفت شناسی درست نسبت به این مفاهیم است.

## ۳- اهداف و فواید تحقیق

این پژوهش جهت آگاهی دادن به افراد جامعه، خصوصاً بانوان اهداف زیر را مد نظر دارد.

- ۱- ارائه تصویری درست و روشن از مفاهیم «عفاف و حجاب».
- ۲- تبیین رابطه عفاف و حجاب و عدم تصور عفاف بدون حجاب.

۳- بیان آراء و نظرات فقها در وجوب یا عدم وجوب پوشش وجه و کفین.

و نیز اهداف کاربردی چون استفاده دیگر محققان و بانوان جامعه در جهت ارتقاء آگاهی و کاهش

زمینه‌های بی‌عفتی و بدحجابی را مد نظر دارد.

#### ۴- پیشینه و موضوع تحقیق

بحث کلی ستر و پوشش در کتب فقهای متأخر و متقدم به صورت یک باب در کتاب صلاه و کتاب

نکاح بیان شده است، اما «رابطه عفاف و حجاب» در کتب فقها بیان نشده است.

در برخی کتب مانند: حجاب شهید مطهری، رسائل حجابیه و حجاب در اسلام مسئله عفاف و حجاب

به طور مجزا بیان شده است.

پایان نامه ای هم که در آن درمورد رابطه عفاف و حجاب بحث شده باشد، وجود نداشت.

ویژگی این تحقیق آن است که بعد از بیان مفاهیم عفاف و حجاب به طور کلی به بیان آراء فقها در

مورد پوشش وجه و کفین پرداخته است. وثابت می‌کند که بین عفاف و حجاب رابطه وجود دارد.

#### ۵- سوال های تحقیق

سوال اصلی:

رابطه بین عفاف و حجاب و محدودده آن چه می باشد؟

سوالات فرعی:

عفاف چه معنایی دارد؟

معنای حجاب چه می باشد؟

آیا عفاف و حجاب رابطه ای دارند؟

در مورد پوشش وجه و کفین چه نظریه هایی وجود دارد؟

ادله قائلین به جواز کشف وجه و کفین چیست؟

ادله قائلین به وجوب پوشش وجه و کفین چیست؟

## ۶- پیش فرض های تحقیق

۱- لزوم حجاب و پوشش یکی از مهم ترین واجبات الهی می باشد .

۲- در میان ادیان و مذاهب مختلف تاکید فراوانی بر پوشیدگی و عفاف شده است.

## ۷- روش تحقیق

اطلاعات این پژوهش به صورت کتابخانه ای جمع آوری شده است و با بهره گیری از روش

توصیفی-تحلیلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و ارائه گردیده است.

## ۸- مفاهیم و متغیرها

عفاف: عفت دو مفهوم دارد، یک مفهوم عام که عبارت است از خویشتن داری در برابر هرگونه

تمایل افراطی نفسانی، و مفهوم خاص آن خودداری از تمایلات افراطی جنسی است.

حجاب: حجاب هم به معنی پوشیدن است و هم به معنی پرده و حاجب، امروزه واژه حجاب فقط

به معنای «پوشش مخصوص زنان» به کار می رود و از معنای پرده کاملاً منسلخ شده است.

نظریه عدم وجوب پوشش وجه و کفین: طبق این نظریه پوشش صورت و دست ها برای زن واجب

نمی باشد.

نظریه وجوب پوشش وجه و کفین:قائلین به این نظریه معتقدند که زن باید تمام بدن خود حتی وجه و کفین را از نامحرم بپوشاند.

## ۹- ساختار پژوهش

این پژوهش بر اساس عنوان آن درسه فصل طراحی شده است، در فصل اول به معنا شناسی عفاف، حجاب، گستره آن ها، عفاف در خانواده، رابطه عفاف و حجاب پرداخته شده است. در فصل دوم نظریه عدم وجوب پوشش وجه و کفین و آراء فقها و ادله آن ها مورد بررسی قرار گرفته و در فصل سوم نیز به نظریه وجوب پوشش وجه و کفین پرداخته شده و سپس ادله قائلین و نقد آن ادله مطرح شده است.

## ۱۰- محدودیت‌ها، مشکلات و موانع تحقیق

- ۱- گستردگی مبحث عفاف و حجاب
- ۲- در کتب فقهی مساله پوشش در کنار مساله نظر مطرح شده است و برای اینکه نظر فقها در مورد وجوب پوشش وجه و کفین ، با حرمت نظر اشتباه نگردد، لازم بود دقت زیادی شود.



# فصل اول

## معنا شناسی عفاف و حجاب

گفتار اول: مفهوم عفاف و گستره آن

گفتار دوم: مفهوم حجاب

گفتار سوم: مقاصد عفاف و حجاب

گفتار چهارم: رابطه‌ی عفاف و حجاب

عفت و حجاب در زن مهم ترین عنصر برای شخصیت وی و وسیله تعالی او می باشد .  
از این جهت در فصل نخست به مفهوم عفاف و گستره آن ، مفهوم حجاب، مقاصد عفاف و حجاب و رابطه عفاف و حجاب پرداخته می شود.

## ۱- مفهوم عفاف و گستره آن

عفاف واژه‌ای است که بارها شنیده‌ایم، اما حقیقتی است که فقط می‌دانیم هست و جایی کنار تمام ویژگی‌های خوب نشسته است. اما به راستی عفاف چیست؟ و گستره آن تا کجاست؟ برای پاسخ به این سوال ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی عفاف و سپس گستره آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱-۱- معنای لغوی عفاف

در کتب لغت ، ذیل واژه عفت آمده است:

العِفَّةُ: الكفُّ عما لا يحلُّ<sup>۱</sup> و يَجْمَلُ<sup>۲</sup>.

---

خلیل بن احمد ، فراهیدی، کتاب العین ، ج ۱، چاپ دوم، قم ، نشر هجرت، ۱۴۱۰ هـ ق ، ص: ۹۲.  
ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۹، چاپ سوم، بیروت ، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع ، دار صادر، ۱۴۱۴ هـ ق ، ص: ۲۵۳ ؛ احمد الزیات و ابراهیم مصطفی ، المعجم الوسیط ، تهران ، موسسه الصادق للطباعة و النشر ، ۱۴۲۹ هـ ق ، ص ۶۱۱

این واژه از ریشه «عف» به معنی «خودداری از آنچه حلال نیست و خودداری از سخن یا عمل ناپسند» گرفته شده است.<sup>۱</sup>

و در «النهایه» آمده است: الاستیعاف: طلب العفّاف و التّعفّف، و هو الكفّ عن الحرام و السّؤال من الناس.<sup>۲</sup>

طریحی در مجمع البحرین می نویسد: «و التّعفّف: كف النفس عن المحرمات و عن سؤال الناس».<sup>۳</sup>  
تعفف یعنی: خودداری نفس از محرمات و عدم تقاضا از مردم.

راغب اصفهانی در «المفردات فی غریب القرآن»، ذیل ماده عف می گوید:  
العِفَّةُ: حصول حاله للنفس تمتنع بها عن غلبه الشهوة، و المُتَعَفِّفُ: المتعاطی لذلك بضرب من الممارسة و القهر<sup>۴</sup>

«عفت حالت نفسانی است که مانع تسلط شهوت بر انسان می شود و انسان عقیف کسی است که با تمرین و تلاش مستمر و پیروزی بر شهوت، به این حالت دست یافته باشد».

«و عف عن الشیء یعف من باب ضرب عفه بالكسرو عفافا بالفتح: امتنع عنه فهو عقیف». عف از باب

ضرب به معنی خودداری کردن است بنابراین عقیف به معنای «خودنگهدار» است.<sup>۵</sup>

دهخدا در لغت نامه خود چنین نوشته است: «عفاف: پارسایی، پرهیزگاری، نهفتگی، پاک دامنی،

خویشتن داری می باشد»<sup>۱</sup>

---

لوئیس، معلوف، المنجد فی اللغة، چاپ چهارم، تهران، نشر پر تو، ۱۳۷۴، ص ۵۱۴؛ سید محمد، مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر

القاموس، ج ۱۲، چاپ اول، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ه ق، ص ۳۹۳

مبارک بن محمد، جزری، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۳، چاپ اول، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بیتا، ص ۲۶۴

فخر الدین بن محمد، الطریحی، مجمع البحرین، ج ۵، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ ه ق، ص: ۱۰۲

حسین بن محمد، راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، لبنان - سوریه، دار العلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ه ق، ص: ۵۷۳

فخر الدین بن محمد، الطریحی، همان کتاب، ص ۱۰۲

در فرهنگ فارسی معین هم آمده است: «عفاف: پارسایی، پرهیزگاری، پاک دامنی و عفت احتراز از محرمات خصوصا از شهوت حرام است».<sup>۲</sup>

بنابراین پایه‌ی عفاف، خویشتن داری است و ردپایی از جنسیت یا اختصاص به جنس خاص زن در معنی لغوی عفاف وجود ندارد.<sup>۳</sup>

در اسلام مسأله عفت در مباحث اخلاقی برای زن و مرد مطرح شده ولی تکیه بیشتر روی زنان است. شاید بدان سبب که ریشه و اساس مفاسد و به ویژه بی‌عفتی‌ها مربوط می‌شود به چراغ سبزی که از سوی دختران و زنان نابکار روشن شده و مردان را به علت تحریک به سوی خود می‌کشاند و از آیه «الزانیه والزانی»<sup>۴</sup> در قرآن نیز همین استفاده می‌شود.<sup>۵</sup> ابتدا زن زناکار را نام برده سپس مرد زناکار را.

## ۱-۲ عفاف در اصطلاح

معنای اصطلاحی واژه عفاف، متناسب با معانی لغوی آن است.

عفاف، اصطلاحی اخلاقی است. عالمان اخلاق، عفاف را در شمار مهمترین فضایل برشمرده‌اند.

عفت دو مفهوم دارد، یک مفهوم عام که عبارت است از خویشتن‌داری در برابر هرگونه تمایل افراطی

نفسانی. و مفهوم خاص آن خودداری از تمایلات افراطی جنسی است. غالبا در روایات و کتب اخلاق،

---

علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۳۴، چاپ سوم، تهران، نشر بهزاد، ناهید آقا میرزایی، ۱۳۹۰، ص ۳۳۲

محمد معین، فرهنگ فارسی معین، ج ۲، چاپ سوم، تهران، نشر دبیر، ۱۳۹۰، ص ۱۶۳۵

حمید اعلایی، «عفاف علیه حجاب»، نشریه زمانه، شماره ۷۶ و ۷۵، آذر و دی ۱۳۸۷، ص ۵۵ و حمیده، طرقي اردکاني، «مفهوم شناسی

عفاف»، فرهنگ پویا، شماره ۱۸، پاییز ۱۳۸۹، ص ۵

نور (۲۴)، آیه ۲

علی قائمی، «تربیت و سازندگی دختران»، نشریه تربیت، شماره ۵۱، مهر ۱۳۶۹، ص ۳۲

منظور از عفت، خویشتن‌داری در خوردن و امور جنسی است. که برترین عبادت شمرده شده و به آن بسیار تاکید شده است.<sup>۱</sup>

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ عِفَّةِ بَطْنِ وَفَرَجٍ.»<sup>۲</sup>

امام محمد باقر (علیه السلام) فرموده‌اند: خداوند به چیزی بهتر از عفت شکم و فرج عبادت نشده است.

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «العفاف زينه النساء».<sup>۳</sup> عفت زینت زنان است.

متفکران اسلامی بر اساس اهمیتی که مبحث عفاف دارد به بیان نظرات خود در این زمینه پرداخته‌اند:

«ابن سینا در حیطة ی اخلاق جنسی بر عفت به عنوان فضیلت غریزه ی جنسی تأکید می کند، عفت

در نظر وی عبارت است از: «دوری از تبعیت شهوات، محسوسات، همچون غذا، نوشیدنی، لذت جنسی

و همچنین به کنترل در آوردن آن و تصرف در قوه شهویه بر اساس فکر و عقل صحیح»<sup>۴</sup>

اما عفت به عنوان فضیلت قوه شهویه عبارت است از: «مطیع بودن قوه‌ی شهویه از برای قوه‌ی عاقله

و سرکشی نکردن از امر و نهی عاقله تا آن که صاحب آن از جمله آزادگان گردد و از بندگی هوا و هوس

خلاصی یابد.»<sup>۵</sup>

شهید مطهری در «تعلیم و تربیت در اسلام» آورده است: «عفاف و پاکدامنی به عنوان یک حالت

نفسانی، یعنی رام بودن قوه شهوانی تحت حکومت عقل و ایمان، تحت تاثیر قوه شهوانی نبودن، شره

---

حمیده، طرقي اردکاني، همان مقاله، ص ۵

ابو جعفر، محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ه ق ص: ۷۹

ابو القاسم، پاینده، نهج الفصاحة، ترجمه: واحد ترجمه نسیم کوثر، چاپ اول، قم، اندیشه هادی، ۱۳۸۵ ص ۱۶۰، ج ۱، ص ۷۶۹

محمد، شریف طاهر پور « راهکارهای تقویت حجاب و عفاف در جامعه»، ماهنامه مهندسی فرهنگی، شماره ۴۵ و ۴۶ مهر و آبان ۱۳۸۹، ص ۲۱

احمد، نراقی، معراج السعاده، چاپ هفتم، تهران، دهقان، ۱۳۸۴، ص ۳۱ و ۳۲

نداشتن، یعنی از آن افرادی که تا در مقابل یک شهوتی قرار می‌گیرند بی‌اختیار می‌شوند، محکوم می‌شوند، و محکوم غریزه خود هستند، نبودن، این معنی عفاف است.<sup>۱</sup>

به طور کلی می‌توان گفت عفت و پاکدامنی، حجب و حیا، به معنای خود کنترل، نظارت بر خویشتن، پرهیزگاری، احساس حضور در محضر خداوند و جلوگیری از طغیان نفس در ارتکاب به معاصی، در شئون مختلف وجودی انسان به ویژه در حیطه جنسی است.<sup>۲</sup>

### ۱-۳ رابطه عفاف و حیا

از جمله عواملی که در روایات برای عفاف بیان شده است، حیا می‌باشد.

«عفاف وحیا» دو صفت نفسانی باز دارنده‌اند که از نظر معنا نزدیک به هم می‌باشند.<sup>۳</sup>

قال علی (علیه السلام): «سَبَبُ الْعِفَّةِ الْحَيَاءُ»<sup>۴</sup> «الْحَيَاءُ قَرِينُ الْعَفَافِ»<sup>۵</sup>

حیا سبب عفت است. و حیا همراه عفاف است.

قال علی (علیه السلام): «إِنَّ الْحَيَاءَ وَالْعِفَّةَ مِنْ خَلَائِقِ الْإِيمَانِ وَ إِنَّهُمَا لَسَجِيئَةُ الْأَخْرَارِ وَ شِيمَةُ الْأَبْرَارِ»<sup>۶</sup>.

بدرستی که شرم و عفت یعنی باز ایستادن از آنچه حلال نباشد هر آینه از خصلت‌های ایمان است

یعنی اهل ایمان و بدرستی که آنها هر آینه خوی آزادگان و شیوه نیکوکاران است.<sup>۷</sup>

---

مرتضی، مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ شصت و چهارم، تهران، صدرا، ۱۳۸۸، ص ۱۰۴

محمد، شریف ظاهر پور، همان مقاله، ص

انسیه، ماهینی، «مفهوم شناسی حیا و عفاف آسیب‌ها و راهکارها»، پژوهش‌نامه اخلاق، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۸۹، ص ۹۳

عبد الواحد بن محمد، تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶، ص ۲۵۷؛ علی بن محمد، لیشی

واسطی، عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، چاپ اول، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۶، ص ۲۸۲

عبد الواحد بن محمد، تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، چاپ دوم، قم، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۴۱۰ هـ ق، ص ۳۸

همان، ص ۲۳۹

محمد بن حسین، آقا جمال خوانساری، شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۶ ش، ص ۵۸۴

در قرآن هم آیاتی در مورد پیوند بین حیا و عفاف وجود دارد از جمله « فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ »<sup>۱</sup>

علامه طباطبایی در این باره می نویسد: «مراد از اینکه راه رفتنش بر استحیا بوده، این است که عفت و نجابت از طرز راه رفتنش پیدا بود.»<sup>۲</sup>

حیا مقدم بر عفاف است. به بیانی دیگر حیا علت وجودی عفاف است.<sup>۳</sup>

## ۱-۴ گستره عفاف

عفاف دامنه گستره ای دارد. در اینجا به چند مورد آن اشاره خواهد شد:

## ۱-۴-۱ عفاف در ذهنیت

گران بهاترین سرمایه ای که خداوند به نوع بشر ارزانی داشته، گوهر فروزان عقل است همه اعمال، احساسات، رفتار و حتی تواناییهایمان بر اساس اندیشه و فکر حالت می گیرد عقل یکی از عوامل مؤثر در تعدیل خواهش های نفسانی و رام کردن غرایز بشری است. انسانی با شرف است که افکار او شریف و بالعکس انسانی آلوده و گنهکار است که اندیشه و فکر او آلوده باشد جان کلام این است: برای رسیدن به زندگی حقیقتی و سعادت‌مندانه محتاج اندیشه و فکری عقیف، صادق و قابل اعتماد هستیم.<sup>۴</sup>

---

قصص (۲۸)، آیه ۲۵

سید محمد حسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۶، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴، ص ۳۵

انسیه، ماهینی، همان مقاله، ص ۹۴

ر.ک حمیده، عامری، «گستره عفاف به گسترده‌گی زندگی»، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، شماره ۱۲، تابستان ۱۳۸۰، ص ۱۰۹ و ۱۱۰

امام علی (علیه السلام) فرموده است: مَنْ عَقَلَ عَفَا. هر آن کس که عقل دارد عفت می ورزد.

و همچنین می فرمایند: «يُسْتَدَلُّ عَلَى عَقْلِ الرَّجُلِ بِالتَّحَلِّيِ بِالْعِفَّةِ وَ الْقَنَاعَةِ»<sup>۲</sup>

دلیل گفته می شود بر عقل مرد بزیور یافتن بعفت و قناعت یعنی زیور یافتن باینها در هر که باشد

دلیل عقل و زیرکی اوست و مراد به «عفت» چنانکه مکرر مذکور شد باز ایستادن از حرامهاست.<sup>۳</sup>

## ۱-۴-۲ عفاف در نگاه

در قرآن کریم آمده است:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»<sup>۴</sup>

به مردان مؤمن بگو دیدگان خویش را از نگاه به زنان اجنبی بازگیرند و فرج های خویش را نگاه

دارند.

«قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ»<sup>۵</sup>

به زنان با ایمان بگو چشم از نگاه به مردان اجنبی فرو بندند و فرج های خود را حفظ کنند.

دلیل توصیه به «عفت بصر»، هم به زنان و هم به مردان آن است که در لزوم عفت و پاک دامنی و

ترک نگاه حرام بین زن و مرد تفاوتی نیست.<sup>۶</sup>

---

علی بن محمد، لیشی واسطی، همان کتاب، ص ۴۲۸؛ تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۷۴

تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۵۶

محمد بن حسین، آقا جمال خوانساری، همان کتاب، ج ۶، ص ۴۴۸

نور (۲۴)، آیه ۳۰

نور (۲۴)، آیه ۳۱

محسن، قرائتی، تفسیر نور، ج ۸، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۳، ص ۱۷۵



"یغضوا" در اصل به معنی کم کردن و نقصان است و در بسیاری از موارد در کوتاه کردن صدا یا کم کردن نگاه گفته می‌شود، بنا بر این آیه نمی‌گویید مؤمنان باید چشم‌هایشان را فرو بندند، بلکه می‌گویید باید نگاه خود را کم و کوتاه کنند.<sup>۱</sup>

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) مَنْ نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ فَرَفَعَ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ أَوْ غَمَّضَ بَصَرَهُ - لَمْ يَرْتَدَّ إِلَيْهِ بَصَرُهُ حَتَّى يُزَوِّجَهُ اللَّهُ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ.<sup>۲</sup>

امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: وقتی انسان نگاهش به سیمای زنی می‌افتد چشمش را ببندد و به آسمان متوجه گردد خدای متعال بلافاصله یکی از حوریه‌های بهشتی را به عقد او در می‌آورد. مراد از این روایت نظر عمدی به زن نیست، بلکه مراد نظر اتفاقی است یعنی اگر چشمش افتاد، ادامه ندهد بلکه سرش را بالا ببرد.<sup>۳</sup>

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده اند: «وما من مسلم ينظر الى المراه اول رمله ثم يغض بصره الا احث الله تعالى عباده بجد حلاوتها في قلبه»

هر مسلمانی که یکبار به زنی بنگرد، آنگاه چشم از او باز دارد، خدای متعال او را به عبارتی انس دهد که لذت آن را در قلب خویش احساس کند.<sup>۴</sup>

در روایات، نگاه حرام، تیری از تیرهای زهر آگین شیطانی معرفی شده است که انسان را به هلاکت

می‌رساند.

ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، چاپ اول، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴، ص ۴۳۶ و ۴۳۷.

محمد بن حسن عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ هـ ق، ص: ۱۹۳؛ محمد باقر بن محمد تقی،

اصفهان، مجلسی دوم، ، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۰ هـ ق، ص: ۳۷

سید موسی، شبیری زنجانی، کتاب نکاح (زنجانی)، ج ۲، چاپ اول، قم، مؤسسه پژوهشی رای‌پرداز، ۱۴۱۹ هـ ق، ص: ۵۶۳.

ابو القاسم، پاینده، همان کتاب، ص ۲۵۱

عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ النَّظْرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامٍ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ وَ كَمَ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً.<sup>۱</sup>

قَالَ عَلِيٌّ (عليه السلام): الْعُيُونُ مَصَانِدُ الشَّيْطَانِ أَجْشَمُهَا ابْزَارُ صَيْدٍ وَ شَكَارُ هَسْتَنْدِ.

### ۱-۴-۳ عفاف در گفتار

پوشاندن بدن و زیبایی های زنانه، در سالم سازی اجتماع و حفظ سلامت جنسی نقش اساسی دارد، ولی این پوشش، زمانی کارآیی خواهد داشت که زنان از تبرج و جلوگری بپرهیزد، زن حتی با داشتن حجاب و پوشش مناسب می تواند باشیوه سخن گفتن با مردان نامحرم، جلوه گری کند و زمینه تحریک آنان را فراهم سازد.<sup>۳</sup>

خداوند در قرآن فرموده است:

«فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا»<sup>۴</sup>

پس به گونه ای هوس انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگوئید.

جمله «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» اشاره به کیفیت سخن گفتن دارد، یعنی به هنگام سخن گفتن جدی،

خشک و به طور معمولی سخن بگوئید.<sup>۵</sup>

۱. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ هـ ق ص: ۵۵۹.

۲. میرزا حسین، محدثنوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، چاپ اول، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ هـ ق، ص ۲۷۱.

۳. فریده، پیشوایی، «راهکارهای قرآنی ترویج عفاف و حجاب و مقایسه آن با عملکرد رسانه ملی»، مطالعات جوان و رسانه، شماره ۴،

بهار ۱۳۹۱، ص ۱۶.

۴. احزاب (۳۳)، آیه ۳۲.

۵. ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۸۹.

« قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا » یعنی سخن معمول و مستقیم بگوئید، سخنی که شرع و عرف اسلامینه هر عرفیان را پسندیده دارد، و آن سخنی است که تنها مدلول خود را برساند، نه این که کرشمه و ناز را بر آن اضافه کنی، تا شنونده علاوه به درک مدلول آن دچار ریبه شود.<sup>۱</sup>

الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ شُعْبَةَ فِي تَحْفِ الْعُقُولِ، فِي مَوَاعِظِ السَّجَادِ (عليه السلام) قَالَ فِي رِسَالَتِهِ الْمَعْرُوفَةَ بِرِسَالَةِ الْحُقُوقِ:

أَمَّا حَقُّ اللِّسَانِ فَأِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَا وَتَعْوِيدُهُ عَلَى الْخَيْرِ وَحَمْلُهُ عَلَى الْأَدَبِ وَإِجْمَامُهُ إِلَّا لِمَوْضِعِ الْحَاجَةِ وَالْمَنْفَعَةِ لِلدِّينِ وَالدُّنْيَا وَإِعْفَاؤُهُ مِنَ الْفُضُولِ الشَّنْعَةِ الْقَلِيلَةِ الْفَائِدَةِ الَّتِي لَا يُؤْمَنُ ضَرَرُهَا مَعَ قَلَّةِ عَائِدَتِهَا وَبَعْدِ شَاهِدِ الْعَقْلِ وَالدَّلِيلِ عَلَيْهِ وَتَزْيِينُ الْعَاقِلِ بِعَقْلِهِ حُسْنُ سِيرَتِهِ فِي لِسَانِهِ<sup>۲</sup>

اما حقّ زبان این است که آن را از دشنام گویی گرامی تر داری و به نکوگفتاری عادتش دهی و بر ادب وادارش کنی و در کامش نگهداری مگر به جای نیاز و سود بخشی برای دین و دنیا، و آن را از زیاده گویی مبتذل کم فایده که با کم سودیش از زیانش نیز ایمنی نیست، بازداری، (زبان) گواه خرد و دلیل بر آن است و آراستگی خردمند به خرد خوشرفتاری او در حقّ زبان خود باشد.<sup>۳</sup>

## ۱-۴-۴ عفت شکم

عفت شکم، عفت کمی نیست. آن کس که بتواند در مواردی از شکم خود بگذرد کار بزرگی انجام داده است. شأن آدمی بسی برتر از آن است که برای غذا آه و ناله سر دهد یا به خاطر آن درگیری پیدا

۱. سیدمحمدحسین، طباطبایی، همان کتاب، ج ۱۶، ص ۴۶۱.

۲. میرزا حسین، محدث نوری، همان کتاب، ج ۱۱، ص: ۱۵۶؛ حسن بن علی ابن شعبه، حرانی، تحف العقول، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین،

۱۳۶۳ هجری، ص ۲۵۷.

۳. پرویز اتابکی، رهاورد خرد، چاپ اول، تهران، نشر و پژوهش فروزان روز، ۱۳۷۶، ص ۲۵۹.

کند. حفظ شکم از حرام ، عادت دادن آن به قناعت ، بسنده کردن آن به میزانی که رفع نیاز کند، چشم نداشتن به دست و دهان دیگران، عدم گله مندی از فقر غذایی خود از جلوه های عفاف است.<sup>۱</sup>

رُویَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: أَصْبَحَ عَلِيٌّ ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ عِنْدَكَ شَيْءٌ تَعْدِينَا؟ قَالَتْ لَا وَاللَّذِي أَكْرَمَ أَبِي بِالنَّبُوَّةِ وَ أَكْرَمَكَ بِالْوَصِيَّةِ مَا أَصْبَحَ الْغَدَاءُ عِنْدِي شَيْءٌ أُغْدِيكَاهُ وَ مَا كَانَ عِنْدِي شَيْءٌ مُنْذُ يَوْمَيْنِ إِلَّا شَيْئاً كُنْتُ أُوثِرُكَ بِهِ عَلَى نَفْسِي وَ عَلَى ابْنِي هَذَا الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ع فَقَالَ عَلِيُّ ع يَا فَاطِمَةُ أَلَا كُنْتُ أَعْلَمْتِنِي فَأُبْعِيكُمْ شَيْئاً فَقَالَتْ يَا أبا الْحَسَنِ إِنِّي لَأَسْتَحِي مِنْ إِلَهِي أَنْ تُكَلِّفَ نَفْسَكَ مَا لَا تَقْدِرُ<sup>۲</sup>

روزی امیرالمؤمنان (علیه السلام) وارد خانه شد و از حضرت زهرا (علیها السلام) غذایی خواست. ایشان فرمودند: دو روز است که در خانه آذوقه ای نداریم. امام فرمود چرا مرا با خبر نکردی؟ حضرت زهرا (علیها السلام) فرمودند: «انی استحیی من الهی ان اکلف نفسک ما لاتقدر علیه»؛ من از خدا حیا می کنم که چیزی را بر تو تکلیف نمایم که در توان تو نیست.

## ۱-۴-۵ عفاف در معاشرت

جامعه امروز، زیان های اجتماع مختلط را به چشم خود می بیند. چه لزومی دارد که زنان فعالیت های خود را به اصطلاح دوش به دوش مردان انجام دهند. آیا اگر در دو صف جداگانه انجام دهند، نقصی در فعالیت و راندمان کار آنان رخ میدهد؟ اثر این دوش به دوشی ها این است که هر دو هم دوش را از کار باز می دارد و هر یک را به جای توجه به کار، متوجه هم دوش می کند.<sup>۳</sup>

روابط و تعاملات زنان در اجتماع با نامحرمان دارای آدابی می باشد از جمله:

---

۱. علی، قائمی، خانواده از دیدگاه امیرالمومنین، چاپ اول، تهران، سازمان انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۸۰، ص ۲۵۶ و ۲۵۷.  
۲. فرات بن ابراهیم، کوفی، تفسیر فرات الکوفی، چاپ اول، تهران، ۱۴۱۰ ق، ص ۸۳، محمد باقر، مجلسی، همان کتاب، ج ۹۳، ص: ۱۴۷.  
۳. مرتضی مطهری، مساله حجاب، چاپ هشتم، تهران، صدرا، ۱۳۸۰، ص ۲۱۶ و ۲۱۷.

#### ۱-۴-۵-۱ پرهیز از مصافحه

الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ ع فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ (عليه السلام):  
«وَمَنْ صَافَحَ امْرَأَةً تَحْرُمُ عَلَيْهِ - فَقَدْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»<sup>۱</sup>

حسین بن زید از جعفر بن محمد از پدرانش (علیهم السلام) نقل می کند که فرمودند:  
هر کس با زنی که محرم او نیست مصافحه کند غضب حق تعالی را برای خود خریده است.

#### ۱-۴-۵-۲ پرهیز از استعمال عطر و بوی خوش

«ابنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ  
ص أَيُّ امْرَأَةٍ تَطَيَّبَتْ ثُمَّ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا فَهِيَ تُلْعَنُ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا مَتَى مَا رَجَعَتْ»<sup>۲</sup>  
هر زنی که خود را خوشبو کند و از خانه خارج شود مورد لعنت قرار می گیرد تا زمانی که به خانه  
مراجعت کند.

#### ۱-۴-۵-۳ پرهیز از محادثه

پرهیز از محادثه عبارت است از : گفتگویی که هزل و لهو به همراه داشته و با نوعی فتنه انگیزی  
آمیخته است.<sup>۳</sup>

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ: وَمَنْ فَآكَهَ امْرَأَةً لَا يَمْلِكُهَا (حَبَسَهُ اللَّهُ) بِكُلِّ كَلِمَةٍ كَلَمَهَا فِي الدُّنْيَا أَلْفَ عَامٍ.<sup>۴</sup>

---

۱. محمد بن حسن، حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۰، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ هـ ق، ص ۱۹۶.  
۲. محمد بن یعقوب، کلینی، همان کتاب، ج ۵، ص: ۵۱۹ و ۵۱۸؛ محمد تقی، اصفهانی، مجلسی اول، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه،  
ج ۸، چاپ دوم، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ هـ ق، ص ۳۶۷؛ محمد بن حسن، حرّ عاملی، همان کتاب، ج ۲۰، ص ۱۶۱.  
۳. حمیده، عامری، همان مقاله، ص ۱۱۳.  
۴. محمد بن علی بن بابویه قمی، صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، چاپ دوم، قم، دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ هـ ق، ص ۲۸۳؛ محمد  
بن حسن، حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۹۸.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرمایند:

هر کس با زن نامحرم شوخی کند، برای هر کلمه ای که با او سخن گفته، هزار سال زندانی می گردد.

#### ۱-۴-۵-۴ پرهیز از خلوت با نامحرم.

مراد از خلوت این است که مکان طوری باشد که رفت و آمد در آن کمتر باشد و یا آن محل درهای

ورود و خروجش بسته باشد. در چنین شرایطی است که شیطان وسوسه خود را آغاز و انسان را متمایل به گناه می کند.<sup>۱</sup>

عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ - فَلَا يَبْتَ فِي مَوْضِعٍ يَسْمَعُ نَفْسَ امْرَأَةٍ لَيْسَتْ لَهُ بِمَحْرَمٍ.<sup>۲</sup>

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، هرگز در جایی که نفس زن نامحرمی را می شنود که همراه او محرمی نیست، توقف نکند.

#### ۱-۴-۶ عفاف در زینت

زنان عرب قبل از ظهور اسلام دارای پوشش و حجاب شایسته نبودند و با آشکار کردن زینت ها و

نمایش برخی از اندام خویش در جامعه حاضر می شدند.<sup>۳</sup>

خداوند نهی از زینت نمی کند، بلکه آنچه مذموم است، نهی از تبرج و آشکار کردن زینت ها در

محافل اجتماعی که محل کار و تلاش زن و مرد مسلمان است، می باشد. بر این اساس نه تنها استفاده از

۱. حمیده، طرقي اردکاني، همان مقاله، ص ۷

۲. محمد بن حسن، حرعالمی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص: ۱۸۵

۳. محمد رضا، کوهی، آسیب شناسی شخصیت و محبوبیت زن، چاپ دوم، قم، اتقان، ۱۳۸۴، ص ۳۱۶

زینت ها از نظر شرع اشکال ندارد، بلکه ارضاء تمایل خودآرایی و زینت که یکی از خواہش های فطری است، به تکامل ذوق و هنر و شکفتن احساسات کمک می کند و انسان را به راه تعالی روحی و پیشرفت های عاطفی سوق می دهد. اما باید توجه داشت که این کار به زیاده روی و افراط نگراید.<sup>۱</sup>

وَنَهَى أَنْ تَتَزَيَّنَ لِبَعْضِ زِينَتِهَا فَإِنْ فَعَلَتْ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُحْرِقَهَا بِالنَّارِ<sup>۲</sup>

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «پیامبر (صلی الله علیه و آله) زن را از این که برای فرد اجنبی

زینت کند، نهی فرمود و اگر چنین کرد، حق است که خداوند او را در آتش بسوزاند.

### ۱-۴-۷ عفاف در ستر

یکی از پر دامنه ترین موضوعاتی که در دنیای امروز راجع به زن و حیات اجتماعی او مطرح است، موضوع ستر یا حجاب زنان می باشد و این مسأله ای است که بحث های موافق و مخالف بسیاری را در جوامع غرب و شرق برانگیخته است. مخالفان پوشش برای این که طرفداران و مبلغان مذهب را به انزوا بکشاند و در نتیجه دست خود را در تجاوز به حریم عفت زنان باز گذارند، و سوسه ها و شبهاتی را از قبیل: حجاب مانع آزادی، کار و نشانه عقب ماندگی و... است را در ذهن زنان القاء کرده و خواستار آن می باشند که خود زنان علیه شرایط موجود، احکام فقهی و الهی دین به قیام برخیزند.<sup>۳</sup>

در گفتار بعد در مورد مسأله حجاب و پوشش مطالبی بیان خواهد شد.

۱. ر.ک حمیده، عامری، همان مقاله، ص ۱۱۵

۲. محمد بن علی بن بابویه، قمی، صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - ۱۴۱۳ ه.ق، ص ۶؛ محمد محسن، فیض کاشانی، الوافی، ج ۵، چاپ اول، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ ه.ق، ص ۱۰۷۰

۳. حمیده، عامری، همان، ص ۱۱۶

## ۱- جایگاه عفاف در خانواده

عفت و پاکدامنی، حجب و حیا به عنوان ویژگی اخلاقی پسندیده عاملی است که روابط بین جنس مخالف در اجتماع، خانواده و به طور کلی بین افراد محرم و نامحرم در عرصه های مختلف، را از حالت ایجاد جذبه ی جنسی، کشش جنسی را برانگیختن تمایلات جنسی مبرا میکند. و این تمایلات جنسی را به درون خانواده و رابطه ی مستور بین زوجین می کشاند. جایی که عفت و حیا باید برداشته شود. در صورتی که عفت و حیا بیرونی به رابطه جنسی بین زن و شوهر وارد شود رضایت زناشویی در اثر عدم گفتمان جنسی بین زوجین و باز خورد جنسی مناسب کاهش خواهد یافت و نتیجه آن ایجاد خشونت خانوادگی، انحرافات و اختلالات جنسی خواهد بود.<sup>۱</sup>

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام): قَالَ خَيْرُ النِّسَاءِ الَّتِي إِذَا دَخَلْتَ مَعَ زَوْجِهَا - فَخَلَعَتِ الدَّرْعَ خَلَعَتْ مَعَهُ الْحَيَاءَ.»<sup>۲</sup>

امام جعفر صادق (علیه السلام): فرموده اند: «بهترین زنان زنی که هنگام تنها شدن با همسرش، همان طور که لباسش را در می آورد حیا و شرم را از همسرش کنار گذارد.»

أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَقَالَ: «إِنَّ التَّهَيُّنَةَ مِمَّا يَزِيدُ فِي عِفَّةِ النِّسَاءِ.»<sup>۳</sup>

امام رضا (علیه السلام) می فرماید: «همانا زینت کردن مرد و خود را نظیف و آماده ساختن نقش

مؤثری در پاکی و عفت زن دارد.»

۱ محمد، شریف طاهرپور، همان مقاله، ص ۲۳

۲ محمد بن حسن، حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۲ و ۳۱؛ ابو جعفر، محمد بن حسن، طوسی، تهذیب الأحكام، ج ۷، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ هـ ق ص ۳۹۹

۳ محمد بن حسن، حرّ عاملی، هداية الأئمة إلى أحكام الأئمة - منتخب المسائل، ج ۷، چاپ اول، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیه، ۱۴۱۲ هـ ق، ص ۱۱۵؛ محمد باقر بن محمد تقی، اصفهانی، مجلسی دوم، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۰، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الإسلامیه،

۱۴۰۴ هـ ق، ص ۴۲۵



مسیحیان درباره غریزه جنسی، یعنی میل مرد به زن و زن به مرد، عقیده دارند این غریزه یک میل پست و ناپاک و علاقه پلید و شرم آور می باشد و به اصطلاح ازدواج پیوند زشت و فاسدی است که انسان را از رسیدن به مقام معنویت و تقوی باز می دارد. تا آنجا که کشیشان کاتولیک و هم چنین زنان و مردان تارک دنیا، در تمام عمر، مجرد زندگی می کنند و هر گونه ازدواج را مخالف این مقام روحانی تصور می کنند.<sup>۱</sup>

اسلام التذاذ و کامجویی زن و شوهر از یکدیگر را نه تنها تقبیح نکرده است، ثوابهایی هم برای آن قائل شده است. شاید برای یک نفر فرنگی شگفت‌انگیز باشد اگر بشنود اسلام مزاح و ملاعبه زن و شوهر، آرایش کردن زن برای شوهر، پاکیزه کردن شوهر خود را برای زن مستحب می‌داند.<sup>۲</sup> در اسلام زنی که در آرایش و زینت خود برای شوهر کوتاهی کند نکوهش شده است کما این که مردانی که در ارضاء زن خود کوتاهی می کنند نیز نکوهش شده اند.<sup>۳</sup>

«عَنِ الْحَسَنِ بْنِ جَهْمٍ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عِ اجْتَضَبَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ اجْتَضَبْتَ فَقَالَ نَعَمْ إِنَّ التَّهَيُّئَةَ مِمَّا يَزِيدُ فِي عِفَّةِ النِّسَاءِ وَ لَقَدْ تَرَكَ النِّسَاءُ الْعِفَّةَ بِتَرْكِ أَزْوَاجِهِنَّ التَّهَيُّئَةَ»<sup>۴</sup>

حسن بن جهم می گوید: بر حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) وارد شدم، دیدم خضاب فرموده است: گفتم رنگ مشکمی به کار برده اید؟ فرمود: بلی، خضاب و آرایش در مرد موجب افزایش پاکدامنی در همسر اوست. برخی از زنان به این جهت که شوهرشان خود را نمی آرایند عفاف را از دست می دهند.

۱. محسن، آشتیانی، «راه های مبارزه با آفات عفاف»، صحیفه مبین، شماره ۳۱ و ۳۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، ص ۹۷

۲. مرتضی، مطهری، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ج ۱۹، چاپ اول، تهران، صدرا، ۱۳۷۸، ص: ۴۰۲

۳. همان، ص ۴۰۳

۴. محمد بن یعقوب، کلینی، همان کتاب، ج ۵، ص ۵۶۷

## ۲- مفهوم حجاب

«حجاب» واژه‌ای است عربی که دارای معانی متعدد و مختلفی در لغت و اصطلاح می‌باشد در این فصل به صورت جداگانه به تبیین هر یک پرداخته می‌شود.

## ۲- احجاب در لغت

در کتب لغت ذیل واژه حجاب آمده است:

«الْحِجَابُ: السُّتْرُ قِيلَ لِلسُّتْرِ حِجَابٌ، لَأَنَّهُ يَمْنَعُ الْمَشَاهِدَةَ وَ قِيلَ لِلْبُؤَابِحِ حِجَابٌ، لَأَنَّهُ يَمْنَعُ مِنَ الدُّخُولِ وَ الْأَصْلُ فِي الْحِجَابِ جِسْمٌ حَائِلٌ بَيْنَ جَسَدَيْنِ، جَمْعُ الْحِجَابِ حُجُبٌ.»<sup>۱</sup>

حجاب در لغت به معنای پوشش آمده است. به پوشش حجاب گفته می‌شود به این علت که مانع از دیدن می‌شود، به نگهبان حاجب گفته می‌شود زیرا مانع از ورود می‌شود، اصل در حجاب، جسمی است که حائل بین دو جسم میشود، جمع حجاب، حجب است.

«و الحجاب: الحاجز، أصل الحجاب الستر الحائل بين الرائي والمرئي»<sup>۲</sup>

«و حجاب به معنی پرده می‌باشد، اصل حجاب، پوششی است که حائل بین رایی و مرئی می‌گردد.»

«الْحِجَابُ: السُّتْرُ وَ امْرَأَةٌ مَحْجُوبَةٌ: قَدْ سِتَّرَتْ بِسِتْرِ وَ الْحِجَابُ: اسْمٌ مَا احْتَجَبَ بِهِ، وَ كُلُّ مَا حَالَ بَيْنَ

شَيْئَيْنِ: حِجَابٌ، وَ الْجَمْعُ حُجُبٌ وَ قَوْلُهُ تَعَالَى: وَ مِنْ بَيْنِنَا وَ بَيْنِكَ<sup>۳</sup> حِجَابٌ، معناه: وَ مِنْ بَيْنِنَا وَ بَيْنِكَ حَاجِزٌ

فِي النَّحْلَةِ وَ الدِّينِ»<sup>۴</sup>

۱. احمد بن محمد مقرئ، فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، چاپ اول، قم، منشورات دار الرضی، ص ۱۲۱؛ حسن،

مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، چاپ اول، تهران، مرکز کتاب لترجمه و النشر، ۱۴۰۲ هـ ق، ص ۱۶۶

فخر الدین، طریحی، همان، ج ۲، ص: ۳۴

فصلت (۴۱) آیه ۵

محمد بن مکرم، ابن منظور، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۹۸

در کتاب «لسان العرب» درباره معانی حجاب چنین آمده است:

«حجاب به معنای پوشش است. زن محجوبه یعنی زنی که به وسیله ای پوشیده شده است. همچنین حجاب، نامی است برای آنچه بدان خود را می پوشانند، و آنچه میان دو چیز حایل گردد نیز حجاب نامیده می شود. جمع آن «حجب» است. کلام خداوند متعال که می فرماید «ومن بیننا و بینک حجاب» بدین معناست که میان ما و شما حاجز و فاصله ای در نحله و دین وجود دارد.»

حجب و حجاب هر دو مصدر و بمعنی پنهان کردن و منع از دخول است. حجاب بمعنی پرده نیز است.<sup>۱</sup>

در زبان فارسی نیز ذیل کلمه حجاب معانی مختلفی آمده است.

از جمله در فرهنگ معین و فرهنگ عمید چنین گفته شده است: حجاب یعنی «پرده، ستر، نقابی که زنان چهره خود را بدان پوشانند، روی بند برقع، چادری که زنان سر تا پای خود را بدان پوشانند.»<sup>۲</sup>

در زبان عربی برای پوشش از سه کلمه استفاده می شود: حجاب، ساتر، لباس. اگر به ریشه و مصدر واژه‌های حجاب، ساتر و لباس بنگریم در میابیم که واژه حجاب از ریشه «حجب» می باشد، حجب به معنای ستر است و ستر به معنای پوشاندن بدن، و لبس به معنای مستور نمودن و شکل اصلی بدن را از نظر دور داشتن و واضح نساختن آن است.<sup>۳</sup>

---

سید علی اکبر، قریشی، قاموس قرآن، ج ۲، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۱۲ هـ ق، ص ۱۰۳.

محمد، معین، همان کتاب، ج اول، ص ۹۴۳؛ حسن، عمید، فرهنگ فارسی عمید، ج ۱، چاپ اول، اشجع با همکاری میکائیل، ۱۳۸۹، ص ۶۸۰.

علی، محمدی آشنانی، حجاب در ادیان الهی، چاپ دوم، قم، یاقوت، ۱۳۷۸، ص ۱۹.

## ۲-۲ حجاب در اصطلاح

معنای اصطلاحی واژه حجاب، متناسب با معانی لغوی آن است، به همین جهت به دلیل اختلاف و تعدد معانی لغوی، برداشت هایی که از معنای اصطلاحی آن شده است، با یکدیگر متفاوت می باشد طبق نوشته ی برخی از نویسندگان، حجاب در معنای اصطلاحی به معنای «پوشش مخصوص زنان» است، ولی گاهی هم به معنای پرده و حاجز می آید.<sup>۱</sup>

علامه نقدی برخلاف نوشته ی فوق درباره ی معنای اصطلاحی حجاب می نویسد: در شرع برای «حجاب» سه اطلاق وجود دارد:

۱- این که زن تمام اجزای بدنش را - مگر آن مقداری که مجاز شمرده شده است - از هر ناظری که نگاه کردنش بدان زن جایز نیست، بپوشاند. ۲- این که در خانه خویش بماند و جز هنگام ضرورت، از آن خارج نشود. ۳- حایلی که بین زن و مردان نامحرم ساتر قرار می گیرد.<sup>۲</sup>

استاد مطهری در مورد واژه حجاب چنین نگاشته اند:

«کلمه حجاب هم به معنی پوشیدن است و هم به معنی پرده و حاجب، بیشتر استعمالش به معنی پرده است. این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می دهد که پرده، وسیله ی پوشش است و شاید بتوان گفت که به حسب اصل لغات، هر پوششی حجاب نیست، آن پوشش حجاب نامیده می شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد. استعمال کلمه حجاب در مورد پوشش زن، یک اصطلاح نسبتاً جدید است، در قدیم و مخصوصاً در اصطلاح فقها، کلمه «ستر» که به معنی پوشش است به کار رفته است.»<sup>۳</sup>

---

۱. احمد، محسنی گرگانی، حجاب در اسلام، قم، چاپخانه حکمت، ۱۳۵۲ ش ص ۵۵.

۲. محمد جعفر، نقدی، الاسلام و المرأة، بغداد، ۱۳۴۸، ص ۲۱

۳. مرتضی، مطهری، مساله حجاب، ص ۷۱ و ۷۲

از مجموع مطالب می‌توان چنین نتیجه گرفت که واژه ی حجاب گر چه در لغت اغلب به معنای پرده و حایل استعمال شده است و شاید پوشش زن را به اعتبار پشت پرده واقع شدن، حجاب نامیده اند، اما به طور مسلم، امروزه به ویژه در معنای مصطلح، واژه حجاب فقط به معنای «پوشش مخصوص زنان» به کار می‌رود و از معنای پرده کاملاً منسلخ شده است.<sup>۱</sup>

بنابراین حجاب، به معنای پوشش اسلامی بانوان، دارای دو بعد ایجابی و سلبی است. بعد ایجابی آن، وجوب پوشش بدن و بعد سلبی آن، حرام بودن خود نمایی به نامحرم است؛ و این دو بعد که باید در کنار یکدیگر باشد با حجاب اسلامی محقق شود؛ گاهی ممکن است بُعد اول باشد، ولی بُعد دوم نباشد، در این صورت نمی‌توان گفت که حجاب اسلامی محقق شده است.<sup>۲</sup>

گاهی مشاهده می‌کنیم که بسیاری از زنان محجبه در پوشش خود از رنگ های شاد و زیبا و تحریک بر انگیز استفاده می‌کنند که به اندامشان زیبایی خاصی می‌بخشد و درعین پوشیده بودن زن، زیبایی اش آشکار است، گویی اصلاً لباس نپوشیده است.<sup>۳</sup>

---

علی، محمدی آشنایی، همان کتاب، ص ۲۲

حسین، مهدی زاده، حجاب شناسی (چالش ها و کاوش های جدید)، چاپ دوم، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲، ص ۲۰

سید محمد حسین، فضل الله، «جوانان، ورزش و حجاب»، مجله پیام زن، شماره ۷۴، ص ۱۹

### ۳- مقاصد عفاف و حجاب

اهداف عفاف و حجاب از مسائل مهمی است که آگاهی از آن می تواند یکی از پایه های تحقق فرهنگ اسلامی گردد و به آن عمق و معنا بخشد.

### ۳-۱- حفظ حرمت و کرامت زن

زن از دیدگاه اسلام دارای شخصیتی شایسته و رسالت و موقعیتی الهی است که می تواند مدارج کمال را طی کرده و به مراتب عالی انسانیت بار یابد و مصداق تحقق فلسفه خلقت یعنی خلیفه گردد. وجود زن زینت بخش آفرینش انسان است و افق روح او تجلی گاه رحمت. دامن زن مدرسه بشر است و کمال مرد بدون او ممکن نیست. زن مظهر ظرافت و جمال آفرینش است. اصلاح جامعه در گرو تقوای زن و محیط خانواده کلاس درس اوست و برهمین اساس زن مربی بشر است و می تواند با تربیت فرزندی امتی را رهایی بخشد.<sup>۱</sup>

قرآن، زنان ایده آل را که در بهشت جای دارند، به مروارید محجوب و پوشیده در صدف تشبیه می کند، «كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ»<sup>۲</sup> و یا آن ها را به جواهرات اصلی مانند یاقوت و مرجان تشبیه می کند. امام خمینی (ره) فرموده اند: «در خصوص زنان، اسلام هیچ گاه مخالف آزادی آن ها نبوده است، بر عکس، اسلام با مفهوم «زن شی شده» و به عنوان شیء مخالف کرده است و شرافت و حیثیت وی را به وی بازگردانده است.<sup>۳</sup>

---

محمدرضا، اکبری، تحلیلی نوو عملی از حجاب در عصر حاضر، چاپ چهارم، اصفهان، پیام عترت، ۱۳۷۷، ص ۱۲ و ۱۳

واقعه (۵۶)، آیه ۲۳

فرهاد، هدایت زاده، دیدگاه امام خمینی (ره) درباره جایگاه زن با محوریت شخصیت حضرت زهرا (علیها السلام)، چاپ دوم، تهران، معاونت

فرهنگی ستاد بزرگداشت حضرت امام خمینی (ره)، موسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۹، ص ۵۶

زن اگر موقعیت خود را در نظام آفرینش بیابد. حقیقت و ارزش خود را درک کند، بداند در کجا قرار دارد و به کجا می رود، از پوشش دینی به عنوان یک نیاز جدی خود بهره می گیرد و هرگز جامعه را صحنه نمایش تن و تحرکات جنسی خود قرار نمی دهد.<sup>۱</sup>

### ۳-۲ تحکیم خانواده

یکی از عوامل فحشا و منکرات، و جرایم ویرانگر و گیج کننده در جهان غرب که ناله ی همه را بلند کرده است برهنگی و بی حجابی است مطابق آمارهای قطعی و مستند، روز به روز، بلکه ساعت و لحظه به لحظه بر تعداد بهم پاشیدگی خانواده ها و طلاق و فرزندان نامشروع و انحرافات گوناگون و بسیار دیگر خواهد شد. به طوری که دانشمندان تربیتی برای اصلاح جامعه نا امید شده اند، زیرا یکی از علل مهم آن این است که بازار برهنگی و دوری از حریم حجاب و عفاف، و آزادی در روابط، زنان را به صورت کالای مشترک در آورده، به طوری که دو همسر تعلق به خود ندارند، در نتیجه قداست پیمان زناشویی مفهومی ندارد، و به دنبال این برنامه، خانواده ها همچون تار عنکبوت به سرعت متلاشی می شوند.<sup>۲</sup>

تحکیم خانواده که بر اساس محبت، صمیمیت، انس، وحدت، همدلی و دلسوزی همسران استوار می شود از مهم ترین مسائل خانوادگی به شمار می رود و آنچه بنیان خانواده را متزلزل کند از بدترین آفت ها به حساب می آید. خود نمایی و حضور تحرک آمیز زنان و دختران در صحنه های اجتماعی، نظر هر مرد متأهل و مجردی را به خود جلب می کند. اگر بیننده متأهل باشد با توجه به غریزه ی تنوع طلبی و زیباخواهی که دارد بخشی از توجه خود را متوجه آنان می کند و در نتیجه به همان اندازه، گرایش به همسرش را که همواره با او زندگی می کند کاهش می دهد.<sup>۳</sup>

---

۱. فرهاد، هدایت زاده همان کتاب، ص ۱۴

۲. محمد، محمدی اشتهاردی، همان کتاب، ص ۷۵ و ۷۶

۳. محمد رضا، اکبری، همان کتاب، ص ۱۹ و ۲۰

### ۳-۳ سلامت نسل

فلسفه حجاب صیانت روحی و معنوی جامعه است. بدن زن به طور طبیعی برای جنس مخالف جاذبه دارد و معمولاً موجب تحریک جنسی می شود. حال اگر علاوه بر زیبایی های طبیعی زن به آراستن خود بپردازد و اندام آراسته ی خود را در معرض دید عام قرار دهد طبیعی است که از بسیاری سلب آرامش نموده و موجب تحریک جنسی می شود.<sup>۱</sup>

حضرت شعیب (علیه السلام) یکی از دختران خود را به عقد حضرت موسی (علیه السلام) در آورد و مقرر گردید که او مدت هشت یا ده سال در خدمت حضرت شعیب (علیه السلام) باشد. وقتی مدت خدمتگزاری به پایان رسید، عرض کرد: می خواهم به وطن خود مراجعت نمایم آیا چیزی به من خواهی داد؟

حضرت شعیب (علیه السلام) فرمود: همه گوسفندان سیاه و سفیدی که انسان زاییده می شوند از آن تو باشد. وقتی موسی (علیه السلام) می خواست گوسفندان را جفت گیری دهد پوست بخشی از عصای خود را کند و قسمت هایی را به حال خود واگذارد و آن را در وسط آغل گوسفندان فرو برد و بر آن پارچه ای سیاه و سفید انداخت و سپس گوسفندان نر را به سراغ ماده می فرستاد. گوسفندان نر به این چوب و پارچه سیاه و سفید مینگریستند و جفت گیری می کردند. و در نتیجه نوزاد آن ها جملگی سیاه و سفید زاییده شدند.<sup>۲</sup>

---

محمد، فنائی اشکوری، منزلت زن در اندیشه اسلام، چاپ اول، قم، موسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۷، ص ۹۹.  
عبد علی بن جمعه، عروسی حویزی، تفسیر نور الثقین، محقق: سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۴، چاپ چهارم، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق،



### ۳-۴ امنیت و آرامش

هر گاه پوشش برای زنان نباشد و آن‌ها با جلوه‌گری و عشوهِ گری آشکار گردند به‌طور طبیعی مردان به‌خصوص جوانان در یک حالت تحریک دائم قرار می‌گیرند، و همین موجب هیجان‌های عصبی و اضطراب اعصاب خواهد شد، و چنان‌که پزشکان روانی گویند: «هیجان مستمر موجب بیماری روانی خواهد شد.» اسلام با دستورهای متقن خود از جمله دستور پوشش می‌خواهد انسان‌ها اعصابی آرام داشته باشند، و روح و روان آن‌ها از هیجان‌ها و افکار نگران‌کننده به‌دور باشد، و چنین موضوعی بستگی به چشم و گوش پاک، و روابط سالم دارد، روشن است که برهنگی و بدحجابی عامل مهمی است که چشم و گوش را ناپاک نموده، و روابط را ناسالم می‌سازد.<sup>۱</sup>

## ۴- رابطه‌ی عفاف و حجاب

قبلا ذکر شد که حجاب در کتاب های لغت به معنای پوشش ، پرده و مانع آمده است. به نگهبان، حاجب می گویند؛ چون مانع ورود اغیار و بیگانگان در یک حریم و محیط خاص می گردد. بنابراین حجاب و پوشش نیز به منزله ی یک حاجب و مانع در مقابل افراد نامحرم است که قصد نفوذ و تصرف در حریم ناموس دیگران را دارند.<sup>۱</sup>

همین مفهوم منع و امتناع در ریشه ی لغوی عفت نیز وجود دارد. بنابراین دو واژه ی «حجاب» و «عفت» در اصل معنای منع و امتناع مشترک اند. تفاوتی که بین منع و باز داری در حجاب مربوط به ظاهر است، ولی منع و باز داری در عفت، مربوط به باطن و درون است.<sup>۲</sup>

عفاف، هم گوهری درونی است وهم جلوه ای برونی و بیرونی دارد و این جلوه ی بیرونی است که آن جلوه ی باطنی و درونی را محفوظ نگاه می دارد. این که می گویند «دل باید پاک باشد» بهانه ای برای گریز جاهلانه از همین مصونیت است و آویختن به شاخه ی «لاقیدی» و گرنه از دل پاک هم نباید جز «نگاه پاک و رفتار پاک و ظاهر پاک و طاهر» برخیزد و برآید، ظاهر ، آینه ی باطن است و حجاب بیرونی، نمای آشکار آن طهارت و عفاف درونی است.<sup>۳</sup>

از آن جا که پوشش، ارتباط بنیادی با عفاف دارد، نمی شود کسی طرفدار حیا و عفاف باشد، ولی با اصل پوشش مخالفت کند. پوشش اسلامی کامل ترین گونه ی رعایت عفاف است.<sup>۴</sup>

---

حسین، مهدی زاده ، همان کتاب، ص ۲۴

همان

جواد، محدثی «گل واژه های حجاب، عفاف و کرامت»، نشریه کوثر، شماره ۲۰، بهار ۱۳۸۵، ص ۵۲

حمید اعلائی، همان مقاله، ص ۵۷

از منظر فرهنگ شناسی، حجاب، نمود بیرونی باورهایی است که در لایه های زیرین فکری و شخصیتی افراد قرار دارند. هنگامی که جهان بینی فرد توحیدی باشد، به ربوبیت خداوند و این که او تربیت کننده و مربی ما به سوی بهتر زندگی کردن در این دنیا و جهان آخرت است باور پیدا می کند و از آن جایی که یکی از راهنمایی های این مربی برای بهتر زندگی کردن رعایت عفت و حیاست، لذا عفت و حیا برای او ارزش می شود. در نتیجه در رفتار های او رفتاری به نام حجاب بروز و ظهور می کند.<sup>۱</sup>

عفاف، خویشتن داری با علائم و نشانه های رفتاری و گفتاری است و وجود آن به وجود نشانه هایش بستگی دارد. از این رو حفظ عفاف بدون رعایت نشانه های آن ممکن نیست. عفت نمی تواند امری صرفاً درونی باشد و هیچ علامت بیرونی نداشته باشد. بخشی از تفاوت در نشانه های خویشتن داری زن و مرد، از تفاوت در خلقت آن ها سرچشمه می گیرد و یکی از نشانه های عفاف، پوشش است. عفاف بدون رعایت پوشش، تصور کردنی نیست.<sup>۲</sup>

عفت و حیا، خصلتی انسانی است که تاریخ بر نمی تابد و مورد پذیرش تمامی انسان ها بوده و هست، و انسان های بزرگ و ادیان آسمانی نیز بدان توصیه کرده اند. در شریعت اسلامی نیز بر آن تاکید فراوان شده است. همین خصلت انسانی یکی از فلسفه های اصلی پوشش آدمی بوده است.<sup>۳</sup>

ولی عفت فراتر و برتر از حجاب است، زیرا

۱- حجاب همان پوشش ویژه و عفت یک خصلت بینش و منش است.<sup>۴</sup>

---

اسدالله گنجعلی و مجید مختاریان پور، « نهادی سازی عفاف و حجاب در جامعه رویکردی فرایندی »، نشریه تحقیقات فرهنگی، شماره ۱۵، پاییز

۱۳۹۰، ص ۱۲۰

حمید، اعلائی، همان مقاله، ص ۵۷

حمید، اکبری، نقش زنان در تعالی انسان، تهران، آگاه، ۱۳۷۷، ص ۴۳

۴. سید حسین، اسحاقی، گوهر عفاف، چاپ سوم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۹، ص ۴۷

۲-حجاب می تواند ریایی و تحمیلی و ظاهر سازانه باشد، ولی عفت یک خصلت و ارزش اختیاری است.<sup>۱</sup>

۳-حجاب پوشش بیرونی است و عفت پوشش درونی.<sup>۲</sup>

۴-عفت نمودهای مختلفی دارد همچون عفت چشم، گوش ، زبان، نفس و عفت در امور جنسی؛ اما ممکن است کسی حجاب مناسب داشته باشد ولی عفت در نگاه، سخن و حتی در امور جنسی نداشته باشد و یا گیرا ترین و زیباترین لباس ها را برای حجاب برگزیند

۵-برخی با حجاب بیرون می آیند اما با زننده ترین آرایش ها و جذاب ترین لباس ها این ها همه نمود حجاب بدون عفت است.<sup>۳</sup>

---

. سید حسین، اسحاقی، همان کتاب، ص ۴۸

محمود، اکبری ، برداشت های تربیتی یا مقایسه های تربیتی، قم، پیام مهدی(عج)، ۱۳۸۱، ص ۱۱۰

همان

## یافته‌های فصل اول

عفت دو مفهوم دارد، یک مفهوم عام که عبارت است از خویشتن داری در برابر هرگونه تمایل افراطی نفسانی. و مفهوم خاص آن خودداری از تمایلات افراطی جنسی است.

حیا سبب عفت است.

عفاف دامنه گسترده‌ای دارد، از آن جمله می‌توان به عفاف در چشم، گفتار، زینت، معاشرت و ستر اشاره کرد.

کلمه حجاب هم به معنی پوشیدن است و هم به معنی پرده و حاجب، بیشتر استعمالش به معنی پرده است، امروزه به ویژه در معنای مصطلح، واژه حجاب فقط به معنای «پوشش مخصوص زنان» به کار می‌رود و از معنای پرده کاملاً منسلخ شده است.

حجاب نیز دامنه وسیعی دارد، از آن جمله حجاب در نگاه، رفتار، و ذهن می‌باشد.

از آن جا که پوشش، ارتباط بنیادی با عفاف دارد، نمی‌شود کسی طرفدار حیا و عفاف باشد، ولی با

اصل پوشش مخالفت کند. پوشش اسلامی کامل‌ترین گونه‌ی رعایت عفاف است.

## فصل دوم

# نظریه عدم وجوب پوشش وجه و کفین

گفتار اول: آراء فقها

گفتار دوم: ادله عدم وجوب پوشش وجه و

کفین

نسبت به پوشش وجه و کفین دو نظریه وجود دارد، یکی مبنی بر عدم وجوب پوشش وجه و کفین و دیگری وجوب پوشش وجه و کفین. قائلین هریک از این نظریه ها، پس از بیان دیدگاه خود، برای اثبات رای خود ادله ای را اقامه کرده اند.

در این فصل ابتدا نظریه عدم وجوب پوشش وجه و کفین بیان می شود و در آن آرای فقها و ادله موجود مطرح می گردد:

## ۱- آراء فقها

اکنون آراء چند فقیه از فقهای متقدم بیان می گردد:

علامه حلی (رحمه الله) در تذکره الفقها می فرماید:<sup>۱</sup>

« و عورة المرأة جميع بدنها إلّا الوجه بإجماع علماء الأمصار، عدا أبا بكر بن عبد الرحمن بن هشام فإنه قال: كل شيء من المرأة عورة حتى ظفرها، و هو مدفوع بالإجماع. و أما الكفان فكالوجه عند علمائنا أجمع - و به قال مالک و الشافعیو الأوزاعی و أبو ثور - لأن ابن عباس قال فی قوله تعالى وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا<sup>۲</sup> قال: الوجه و الكفان. و قال أحمد، و داود: الكفان من العورة لقوله تعالى إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا<sup>۳</sup> و الظاهر منها الوجه. و يبطل بقول ابن عباس. »

---

حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، حلی، تذکره الفقهاء (ط - الحدیثه)، ج ۲، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ هـ ق،

ص ۴۴۶ و ۴۴۷

النور (۲۴)، آیه ۳۱

النور (۲۴)، آیه ۳۱

«جمع بدن زن عورت است جز چهره، به اجماع جمیع علما در جمیع شهرها جز ابو بکر بن عبد الرحمن بن هشام که تمام بدن زن را عورت دانسته است و سخن او به حکم اجماع مردود است. از نظر علمای ما (شیعه) دو دست تا مچ نیز مانند چهره است و عورت نیست. مالک بن انس و شافعی و اوزاعی و سفیان ثوری در این جهت با علمای شیعه هم عقیده‌اند زیرا ابن عباس در تفسیر سخن خدا: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» وجه و کفین را توأمأً جزء استثنا شمرده است. اما به عقیده احمد حنبل و داود ظاهری کفین باید پوشیده شود. و سخن ابن عباس کافی است در رد سخن آنها.»<sup>۱</sup>

علامه محمد جواد مغنیه در کتاب الفقه علی المذاهب الخمسه می‌فرماید:

«اتفقوا علی أنه یجب علی کل من المرأة و الرجل أن یستر من بدنه فی حال الصلاة ما وجب علیه ستره عن الأجانب خارج الصلاة. و اختلفوا فیما زاد علی ذلك، أی هل یجب ایضا ان تستر المرأة الوجه و الکفین، أو شیئا منهما حال الصلاة، مع انه لا یجب ذلك علیها فی خارجها؟ و هل علی الرجل ان یستر ما زاد عما بین السر و الركبة حین الصلاة، مع أن ذلك غیر واجب إذا لم یکن فی الصلاة؟»<sup>۲</sup>

«علمای اسلام اتفاق نظر دارند که بر هر یک از زن و مرد لازم است آنچه را در خارج نماز باید بپوشد در حال نماز هم باید بپوشد. اختلاف در این است که آیا در نماز مقداری زاید بر آنچه در خارج نماز باید پوشیده شود لازم است پوشیده شود یا نه؟ آنچه در زن مورد بحث است این است که آیا وجه و کفین یا مقداری از آنها در نماز لازم است پوشیده شود- با آنکه در خارج نماز لازم نیست- یا لازم نیست؟ و آنچه در مرد مورد بحث است این است که آیا زیاده بر ما بین ناف و زانو لازم است در نماز پوشیده شود؟»<sup>۳</sup>

---

مرتضی، مطهری، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ج ۱۹، ص ۵۵۴

محمد جواد، مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، چاپ دهم، بیروت، دار التیار الجدید، دار الجواد، ۱۴۲۱ هـ ق، ص ۹۲

مرتضی، مطهری، مساله حجاب، ص ۲۲۵



صاحب جواهر الکلام فرموده اند:

نعم لا بأس باستثناء ما عدا ذلك مما ذكرناه و ذكره المصنف و غيره بقوله عدا الوجه و الكفين و  
ظاهر القدمين على تردد في القدمين<sup>۱</sup>

بنا بر فرمایش مولف گرانقدر جواهر الکلام شیعه نیز تمامی بدن زن را به استثنای صورت و دست  
ها و روی پاها را عورت می داند البته در استثنای پاها نزد شیعه تردید وجود دارد.<sup>۲</sup>  
تا اینجا عقیده قدمای علمای اسلام درباره پوشش وجه و کفین بیان گردید حال نوبت میرسد به بیان  
نظر علمای متأخر :

فقهای متأخر و معاصر غالباً در این مسأله از اظهار نظر صریح در رساله های عملیه خودداری کرده اند  
و معمولاً طریق احتیاط می پویند.<sup>۳</sup>

سیدمحمد کاظم طباطبایی یزدی صاحب عروه الوثقی می گوید:

«اعلم أن الستر قسمان:الأول ستر يلزم في نفسه و ستر مخصوص بحالة الصلاة فالأول يجب ستر  
العورتين القبل و الدبر عن كل مكلف من الرجل و المرأة عن كل أحد من ذكر أو أنثى و لو كان مماثلاً  
محرمًا أو غير محرم و يحرم على كل منهما أيضا النظر إلى عورة الآخر و لا يستثنى من الحكمين إلا  
الزوج و الزوجة و السيد و الأُمه إذا لم تكن مزوجة و لا محلله بل يجب الستر عن الطفل المميز  
خصوصا المراهق كما أنه يحرم النظر إلى عورة المراهق بل الأحوط ترك النظر إلى عورة المميز و  
يجب ستر المرأة تمام بدنها عن عدا الزوج و المحارم إلا الوجه و الكفين مع عدم التلذذ و الريبه و  
أما معهما فيجب الستر و يحرم النظر حتى بالنسبة إلى المحارم و بالنسبة إلى الوجه و الكفين و الأحوط

---

محمدحسن، نجفی، صاحب الجواهر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۸، چاپ هفتم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ هـ ق،  
ص ۱۶۹

علی محمدی آشنانی، همان کتاب، ص ۲۱۸

مرتضی، مطهری، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ج ۱۹، ص ۵۵۸

سترها عن المحارم من السرّة إلى الركبة مطلقاً كما أن الأحوط ستر الوجه و الكفين عن غير المحارم مطلقاً»<sup>۱</sup>

«ستر دو قسم است: یکی آن که فی نفسه لازم است. و دیگر آن که مختص به حال نماز است. اما قسم اول، پس واجب است ستر عورتین که قُبُل و ذُبُر باشد برای هر مکلفی چه مرد باشد چه زن، از هر کسی، خواه مرد باشد خواه زن اگر چه مماثل باشد و خواه محرم باشد یا نامحرم. و حرام است بر آن دیگری نیز نظر به عورت او کردن. و استثناء شده از این دو حکم که وجوب ستر و حرمت نظر باشد دو طایفه: یکی زوج و زوجه و دیگر آقا و کنیز، بشرط آن که کنیز شوهر نداشته باشد و او را تحلیل به کسی نکرده باشد؛ بلکه واجب است ستر از طفل ممیز خصوصاً مراهق یعنی طفلی که نزدیک به حد بلوغ باشد هم چنان که حرام است نظر کردن به عورت مراهق بلکه احوط ترک نظر است به عورت ممیز. و واجب است بر زن، پوشانیدن تمام بدن را از غیر شوهر و محارم، مگر صورت و کفین با عدم لذّت و ریبه. و اما با لذّت و ریبه پس واجب است ستر چنانچه حرام است با این حال نظر حتی نسبت به محارم و نسبت به صورت و کفین. و احوط آن است که زن از ناف تا زانو را از محارم بپوشاند مطلقاً هم چنان که احوط ستر وجه و کفین است از نامحرم مطلقاً»<sup>۲</sup>

خلاصه و ترجمه آنچه در کتاب عروه الوثقی نوشته شده، بیان شد و تمام مجتهدین و مراجع تقلید بعد از سیّد یزدی، این کتاب را حاشیه کرده‌اند و تمام این فتاوا را امضاء نموده‌اند و هیچ مخالفتی در آن نیست؛ چون که با کمال احتیاط نوشته شده و آلاً در صورت بودن ناظر با تلذذ هم، اکثر علما خاصّه متقدّمین برآند که بر زن واجب نیست صورت و کفین خود را ستر کند؛ و در حقی که خداوند متعال به او داده، محروم گردد؛ و لو این که ناظر، به ریبه ارتکاب عمل حرام بکند. و اعانت بر اثم در اینجا تحقق

---

۱. سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، العروه الوثقی (للسید یزدی)، ج ۱، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ هـ ق، ص

عباس، قمی، الغایه القصوی فی ترجمه العروه الوثقی، ج ۱، چاپ اول، قم، منشورات صبح پیروزی، ۱۴۲۳ هـ ق، ص ۳۳۷

ندارد؛ زیرا اعانت بر اثم حرام است در مواردی که تکلیف حق مخصوص نباشد؛ و حکم بخصوصه که اباحه کشف می باشد، موجود است؛ پس حکم حرمت اعانت بر اثم، شامل امثال این مورد نیست.<sup>۱</sup>

بی گمان حس احتیاط یکی از موجبات پرهیز از فتوای به جواز نظر و عدم لزوم پوشش است. هر کسی در وجدان خود می داند که دو خصیصه یکی در مرد و یکی در زن وجود دارد. در زن علاقه شدید به تبرج و خودآرایی و خودنمایی، و در مرد هوس چشم چرانی و نظربازی<sup>۲</sup> روی همین حساب در این مسأله عملاً دو جریان مخالف به وجود آمده است.

یکی اینکه صاحبان فتوا در عصر اخیر با مشاهده اوضاع و احوال موجود سخت در عمق وجدان خود می ترسند که فتوا به عدم وجوب ستر وجه و کفین و عدم حرمت نظر بر وجه و کفین بدهند، لهذا طریق سلامت می پویند و با یک «الأحوط» خود را نجات می دهند.<sup>۳</sup>

جریان دوم این است که بعضی دیگر را عقیده این شده که هرچند از نظر حقیقت و واقع، مطلب همین است ولی با ملاحظات عصر و زمان که مردم دنبال بهانه می گردند که قیود عفاف را به هر شکل و به هر صورت دور بریزند باید قسمتی از واقعیات را کتمان کرد که موجب بهانه نشود.

حکم ستر وجه و کفین برای زنها از دید نامحرم چیست؟

آن مقدار که کشف آن در نماز جایز است، احتیاط مستحب ستر آن از دید نامحرم است.<sup>۴</sup>

حجاب شرعی در مورد زنان پوشیدن تمام بدن به جز صورت و دستها تا میچ می باشد.<sup>۵</sup>

---

۱. رسول، جعفریان، رسائل حجابیه، ج ۲، چاپ دوم، قم، دلیل ما، ۱۴۲۸ ه. ق، ص ۷۳۱

۲. مرتضی، مطهری، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ج ۱۹، ص ۵۵۸

۳. مرتضی، مطهری، مسأله حجاب، ص ۲۳۰

۴. جواد بن علی، تبریزی، استفتاءات جدید (تبریزی)، ج ۱، چاپ اول، قم، ص ۳۶۰

۵. ناصر، مکارم شیرازی، احکام بانوان (مکارم)، چاپ یازدهم، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۸ ه. ق، ص ۱۸۱

بر زن واجب است تمامی بدن خود- جز صورت و دست از سر انگشتان تا میچ و نیز پا از سر انگشتان تا میچ را از نامحرم بپوشاند. در وجوب پوشاندن صورت و دستها از سرانگشت تا میچ و نیز قدمها اختلاف است.<sup>۱</sup>

درست است که اسلام پوشش چهره و دو دست را واجب نکرده است ولی نباید این را به مردم گفت زیرا با شنیدن این مطلب نه تنها چهره و دستها را نمی پوشند، سر و سینه و پاها تا بالای زانو را هم نخواهند پوشید. اینجاست که فلسفه «کتمان» و محافظه کاری پا به میان می نهد.<sup>۲</sup>

---

سید محمود هاشمی، جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۲، چاپ اول، قم، مؤسسه

دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۶ هـ ق، ص ۲۸۳

رسول، جعفریان، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۲۴۰

## ۲- ادله عدم وجوب پوشش وجه و کفین

موافقان کشف وجه و کفین به دلایل نقلی، عقلی و اجماع استناد جسته‌اند.

### ۲- کتاب

الف) «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»<sup>۱</sup>

به زنان با ایمان بگوزینت خود را جز آن مقدار که نمایان است، آشکار نمایند.

«إِلَّا مَا ظَهَرَ مَا» یعنی جز زینتهایی که آشکار است. از این عبارت چنین استفاده می‌شود که زینتهای زن

دو نوع است. یک نوع زینتی است که آشکار است. نوع دیگر زینتی است که مخفی است مگر آنکه زن

عمداً و قصداً بخواهد آن را آشکار کند. پوشانیدن زینت نوع اول واجب نیست، اما پوشانیدن زینتهای نوع

دوم واجب است.<sup>۲</sup>

علامه طبرسی می‌گوید: در مورد این استثناء سه قول است:

۱) به باور گروهی منظور از «زینت‌های آشکار» لباس‌های روئین، چادر و پوشش ظاهری زنان و

مراد از «زینت‌های نهان» چیزهایی بسان گوشواره و دستبند و خلخال است.

۲) اما به باور گروهی دیگر، منظور از زیورها و زینت‌های آشکار، انگشتر و خضاب کف دست‌ها

است.

۳) از دیدگاه پاره‌ای، چهره و کف دست‌ها است.<sup>۳</sup>

از جمله «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» وجه و کفین را اجمالاً استفاده می‌کنیم، چون قدر متیقن از آن وجه و کفین

است.<sup>۱</sup>

---

نور(۲۴)، آیه ۳۱.

مرتضی، مطهری، مسأله حجاب، ص ۱۳۲

ابو علی الفضل بن الحسن، الطبرسی، تفسیر مجمع البیان، ترجمه علی کرمی، جلد نهم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۶۱۱

بعضی معتقدند که مقصود از زینت محل زینت است یعنی آن اعضای بدن که در آن زینت می باشد.<sup>۲</sup>  
بعضی دیگر آن را به معنی خود زینت آلات گرفته اند منتها در حالی که روی بدن قرار گرفته و طبیعی است که آشکار کردن چنین زینتی توأم با آشکار کردن اندامی است که زینت بر آن قرار دارد. این دو تفسیر اخیر از نظر نتیجه یکسان است.<sup>۳</sup>

بحث سنت و روایات بعد خواهد آمد ولی در اینجا یک روایت از روایاتی که در تفسیر آیه آمده است، مطرح می شود:

«عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا قَالَ الزَّيْنَةُ الظَّاهِرَةُ الْكُحْلُ وَالْخَاتَمُ».<sup>۴</sup>

زراره از امام صادق (علیه السلام) در مورد قول خداوند که فرموده است «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» سوال می کند امام می فرماید: زینت نمایان، سرمه و انگشتر است.

سرمه که نمایان باشد، چشم هم نمایان است و اگر انگشتر هم نمایان شد، انگشت هم نمایان می شود و کسی هم خصوص چشم و انگشت را نگفته است، پس استفاده وجه و کفین می کنیم وقتی پوشاندن آن لازم نیست نظر به آن جایز است.<sup>۵</sup>

ب) وَ لِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ<sup>۶</sup>

زنان باید با سرانداز خود گردن و سینه خویش را بپوشانند.

---

ناصر، مکارمشیرازی، کتاب النکاح (مکارم)، ج ۱، چاپ اول، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ۱۴۲۴ هـ ق، ص ۲۷.

بانو مجتهده امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن مجید، ج ۹، اصفهان، انجمن حمایت از خانواده های بی سرپرست، ص ۱۰۳.

علی، محمدی آشنانی، همان، ص ۲۰۰.

محمد بن حسن، حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص: ۲۰۱ باب ۱۰۹، مقدمات النکاح، ح ۳.

ناصر، مکارمشیرازی، کتاب النکاح (مکارم)، ج ۱، ص ۲۷.

نور(۲۴)، آیه ۳۱.

از این قسمت از آیه استفاده می‌شود که پوشاندن صورت لازم نیست چون اگر لازم بود باید آیه می‌گفت: «وجوههنّ و جیوبهنّ» چرا که ابتدا صورت نمایان می‌شود و اگر استتار وجه واجب بود اولی این بود که اول وجه را بگوید بعد سینه را، و حال آنکه نگفته است، پس آیه به روشنی بر عدم وجوب ستر وجه دلالت می‌کند.<sup>۱</sup>

علاوه بر این خمار چیزی است که دلالت می‌کند بر آشکار بودن صورت، چون خمار غیر از نقاب است، پس معلوم می‌شود که پوشاندن وجه لازم نیست، و مسأله از نظر آیات تمام است.<sup>۲</sup> در مصباح المنیر آمده است: الخِمَارُ: ثَوْبٌ تُغَطِّي بِهِ الْمَرْأَةُ رَأْسَهَا وَ الْجَمْعُ (خُمُرٌ) مِثْلُ كِتَابٍ وَ كُتُبٍ<sup>۳</sup>

خمار لباسی است که زن سر خود را با آن می‌پوشاند. و جمع آن خمر است

ممکن است کسی خیال کند معنی «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» این است که روسری‌ها را مانند پرده از جلو چهره آویزان کنند تا حدی که روی گریبان و سینه را بپوشاند. ولی متأسفانه به هیچ وجه نمی‌توان آیه را بدین معنی حمل کرد،<sup>۴</sup> زیرا:

اولاً: کلمه «خمار» به کار رفته نه کلمه «جلباب». خمار روسری کوچک است و جلباب روسری بزرگ. روسری کوچک را نمی‌توان آن اندازه جلو کشید و مانند پرده آویزان کرد به طوری که چهره و دور گردن و گریبان و سینه را بپوشاند و در عین حال سر و پشت گردن و موها- که معمولاً در آن زمان بلند بوده است- پوشیده بماند.<sup>۵</sup>

---

ناصر، مکارم شیرازی، کتاب النکاح (مکارم)، ج ۱، ص ۲۸ و ۲۹

ر.ک همان

احمد بن محمد مقرئ، فیومی، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۸۱

رسول، جعفریان، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۲۰۴

۵. همان، ج ۲، ص ۱۲۰۴

ثانیا: آیه می فرماید با همان روسری‌ها که دارید چنین عملی انجام دهید. بدیهی است اگر آن روسری‌ها را بدان شکل روی چهره می‌آویختند جلو پای خود را به هیچ‌وجه نمی‌دیدند و راه رفتن برایشان غیرممکن بود. آن روسری‌ها قبلاً «مشبک» و «توری» ساخته نشده بود که برای این منظور مفید باشد. اگر منظور این بود که لزوماً روسری‌ها از پیش رو آویخته شود دستور می‌رسید که روسریهایی تهیه کنید غیر از این روسری‌های موجود که بتوانید هم چهره را بپوشانید و هم راه بروید.<sup>۱</sup>

ثالثاً: ترکیب ماده «ضرب» و کلمه «علی» مفید مفهوم آویختن نیست. چنان‌که قبلاً گفتیم و از اهل فن لغت و ادب عرب نقل کردیم ترکیب «ضرب» با «علی» فقط مفید این معنی است که فلان چیز را بر روی فلان شیء مانند حائلی قرار داد.<sup>۲</sup>

## ۲-۲ سنت

(۱) در موارد بسیاری که مستقیماً مسأله پوشش یا مسأله جواز و عدم جواز نظر مطرح است ملاحظه می‌کنیم که در جواب و سؤالهایی که میان افراد و پیشوایان دین رد و بدل شده فقط مسأله «مو» مطرح است و مسأله «رو» به هیچ‌وجه مطرح نیست؛ یعنی وجه و کفین مفروغ عنه و مسلم فرض شده است.<sup>۳</sup> در اینجا چند نمونه از این موارد ذکر خواهد شد:

---

۱. مرتضی مطهری، مسأله حجاب، ص ۱۷۳ و ۱۷۴

۲. رسول، جعفریان، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۲۰۵

۳. مرتضی مطهری، مسأله حجاب، ص ۱۷۵



الف. در مورد حرمت نظر به خواهرزن

«عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنِ الرَّضَاعِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَجِلُّ لَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى شَعْرِ أُخْتِ امْرَأَتِهِ - فَقَالَ لَا إِلَّا أَنْ تَكُونَ مِنَ الْقَوَاعِدِ - قُلْتُ لَهُ أُخْتُ امْرَأَتِهِ وَالْغَرِيبَةُ سَوَاءٌ قَالَ نَعَمْ - قُلْتُ فَمَا لِي مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِ مِنْهَا - فَقَالَ شَعْرُهَا وَ ذِرَاعُهَا»<sup>۱</sup>

احمد بن ابی نصر بزنتی می گوید از حضرت رضا سؤال کردم آیا برای مرد جایز است که به موی خواهر زنش نگاه کند؟ فرمود نه، مگر اینکه از زنان سالخورده باشد. گفتم پس خواهرزن و بیگانه یکی است؟ فرمود بلی. گفتم (در مورد سالخورده) چقدر برای من جایز است نگاه کنم؟ فرمود به موی او و ذراع (از انگشت تا آرنج) او می توانی نگاه کنی.

ب. در مورد پسر بچه

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنِ الرَّضَاعِ قَالَ: يُؤْخَذُ الْغُلَامُ بِالصَّلَاةِ وَهُوَ ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ - وَ لَا تُغَطَّى الْمَرْأَةُ شَعْرَهَا مِنْهُ حَتَّى يَحْتَلِمَ»<sup>۲</sup>

حضرت رضا علیه السلام به احمد بن ابی نصر بزنتی فرمود: وقتی پسر بچه به هفت سال رسید باید به نماز خواندن وادار کرده شود، ولی تا وقتی که بالغ نشده است بر زن لازم نیست موی خود را از او بپوشاند.

عبد الله بن جعفر، حمیری، قرب الإسناد (ط - القديمة)، ج ۳ چاپ اول، تهران، کتابفروشی نینوا، ص ۱۶۰؛ محمد بن حسن، حرّ عاملی، وسائل

الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۹۹

محمد بن حسن، حرّ، عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۶۰؛ محمد بن علی بن بابویه قمی، صدوق، همان کتاب، ج ۳، ص ۴۳۶، ح ۴۵۰۷

ج. در مورد مملوک

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ الْمَمْلُوكُ يَرَى شَعْرَ مَوْلَاتِهِ وَ سَاقَهَا قَالَ لَا بَأْسَ»<sup>۱</sup>

معاویة بن عمار می گوید به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: آیا جایز است که غلام به مو و

ساق خانمی که مالک اوست نگاه کند؟ امام (علیه السلام) فرمودند: اشکالی ندارد.

د. زنان اهل ذمه

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا حُرْمَةَ لِنِسَاءِ أَهْلِ الذِّمَّةِ - أَنْ يُنْظَرَ إِلَى شُعُورِهِنَّ وَ أَيْدِيهِنَّ»<sup>۲</sup>

سکونی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود: پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم)

فرمود: حرام نیست که به موها و دست‌های زنان اهل ذمه نظر بشود.

« عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى

رُءُوسِ نِسَاءِ أَهْلِ الذِّمَّةِ»<sup>۳</sup>

امام علی (علیه السلام) فرمود: نگاه به سر زنان اهل ذمه جایز است.

۱. محمد بن حسن، حرّ عاملی، وسائل الشیعه؛ ج ۲۰، ص ۲۲۳؛ محمد بن یعقوب، کلینی، همان کتاب، ج ۵، ص ۵۳۱، ح ۳

۲. محمد بن حسن، حرّ عاملی، وسائل الشیعه؛ ج ۲۰، ص ۲۰۵؛ محمد بن یعقوب، کلینی، همان کتاب، ج ۵، ص ۵۲۴

۳. محمد بن حسن، حرّ عاملی، وسائل الشیعه؛ ج ۲۰، ص ۲۰۵ و ۲۰۶

ه. در مورد زنان بیابان نشین

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ بْنِ صُهَيْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى رُءُوسِ أَهْلِ تِهَامَةَ- وَالْأَغْرَابِ وَ أَهْلِ السَّوَادِ وَ الْعُلُوجِ- لَأَنَّهُمْ إِذَا نُهُوا لَا يَنْتَهُونَ»<sup>۱</sup>.

حضرت صادق(علیه السلام) فرمود: نگاه کردن به سر زنان تهامه، بادیه نشینان، دهاتی های حومه و

علجها مانعی ندارد زیرا ایشان را هرگاه نهی کنند فایده ندارد.

ملاحظه می فرمایید آنچه ذکر شده است «مو» است نه «رو». به خوبی روشن است که مستثنی بودن

چهره نزد طرفین مسلم بوده است. به هر حال استشهاد ما در این روایت و نظایر آن بدین است که در

هیچ موردی از وجه و کفین سؤال نشده، و این بدان جهت بوده که عدم لزوم پوشانیدن آنها از نظر

راویان، قطعی و مسلم بوده است و کوچکترین تردیدی در آن نمی رفته است و قبلاً گفتیم که هرگز

احتمال نمی رود که پوشیدن «رو» را لازم می شناخته اند و در پوشیدن «مو» تردید داشته اند<sup>۲</sup>

نقد

ممکن است گفته شود که مو به عنوان مثال ذکر شده است، به دلیل اینکه بدن ذکر نشده در حالی که

می دانیم پوشانیدن بدن لازم است. بنابراین پوشانیدن چهره هم ممکن است واجب باشد و ذکر نشده

باشد<sup>۳</sup>

جواب این است که اگر پوشانیدن چهره واجب بود شایسته بود آن را به عنوان مثال ذکر کنند

چنان که در عرف ما که بنابر لازم دانستن پوشانیدن چهره است مسأله پوشش را به «رو گرفتن» تعبیر

۱. محمد بن یعقوب، کلینی، همان کتاب، ج ۵، ص ۵۲۴، ح ۱؛ محمد بن حسن، حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۰۶.

۲. مرتضی، مطهری، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ج ۱۹، ص ۵۱۹ و ۵۱۵.

۳. همان، ص ۵۱۵ و ۵۱۶.

می‌کنند و رمزش این است که قسمتی که در عمل بیشتر ممکن است مکشوف باشد همان چهره است و وقتی پوشانیدن آن بیان شود وجوب پوشانیدن قسمت‌های دیگر به طریق اولی فهمیده می‌شود. و اما پوشانیدن سایر قسمت‌های بدن عملاً مورد ابتلا نبوده است و شکی در عدم جواز آن وجود نداشته که مورد سؤال واقع شود.<sup>۱</sup>

(۲) روایاتی که مستقیماً حکم وجه و کفین را چه از نظر پوشیدن و چه از جنبه نگاه کردن بیان می‌کند. ولی البته عدم لزوم پوشیدن وجه و کفین دلیل بر جواز نظر نیست اما جواز نظر دلیل بر عدم لزوم پوشیدن وجه و کفین هست.<sup>۲</sup>

الف. «خَبَرُ مَسْعَدَةَ بْنِ زُرَّارَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ جَعْفَرًا - وَ سِئِلَ عَمَّا تُظْهِرُ الْمَرْأَةُ مِنْ زِينَتِهَا - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْوَجْهِ وَالْكَفَّيْنِ».<sup>۳</sup>

مسعدة بن زراره از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که وقتی از حضرت درباره زینتی که زن می‌تواند آشکار کند سؤال شد فرمود: چهره و دو کف.

ب. «خَبَرُ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ - قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا تَقُولُ فِي الْمَرْأَةِ تَمُوتُ فِي السَّفَرِ مَعَ الرَّجَالِ لَيْسَ فِيهِمْ لَهَا ذُو مَحْرَمٍ وَلَا مَعَهُمْ امْرَأَةٌ فَتَمُوتُ الْمَرْأَةُ مَا يُصْنَعُ بِهَا؟ قَالَ: يُغَسَّلُ مِنْهَا مَا أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ التَّيْمُمَ وَلَا تُمَسُّ وَلَا يُكْشَفُ لَهَا شَيْءٌ مِنْ مَحَاسِنِهَا الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِسِتْرِهَا. قُلْتُ: فَكَيْفَ يُصْنَعُ بِهَا؟ قَالَ: يُغَسَّلُ بَطْنُ كَفَّيْهَا ثُمَّ يُغَسَّلُ وَجْهُهَا ثُمَّ يُغَسَّلُ ظَهْرُ كَفَّيْهَا».<sup>۴</sup>

۱. رسول، جعفریان، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۲۰۷

۲. مرتضی، مطهری، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ج ۱۹، ص ۵۱۹

۳. عبدالله بن جعفر، حمیری، همان کتاب، ج ۱، ص ۴۰

۴. محمدبن حسن، حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۲۲

مفضل بن عمر سؤال کرد از امام صادق درباره زنی که در سفر بمیرد و مرد محرم یا زنی که او را غسل دهد همراه او نباشد. فرمود: مواضع تیمم او را باید غسل دهند ولی نباید بدن او را لمس کنند و نباید زیباییهای او را که خدا پوشیدن آن را واجب فرموده است آشکار کرد. پرسیدم چگونه عمل کنیم؟ فرمود اول باطن کف دست او را باید شست، سپس چهره و بعد پشت دستهایش را. ملاحظه می فرمایید که تصریح دارد که چهره و کفین جزء قسمتهایی که پوشانیدنش واجب گردیده است نیست.<sup>۱</sup>

ج. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الرَّجُلِ مَا يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَنْظُرَ مِنَ الْمَرْأَةِ الَّتِي لَا تَحِلُّ لَهُ؟  
 قَالَ: الْوَجْهُ وَالْكَفُّ وَ مَوْضِعُ السَّوَارِ».<sup>۲</sup>

علی بن جعفر ، از برادرش حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) می پرسد: برای مرد چه مقدار جایز است به زنی که محرمش نیست نگاه کند؟ حضرت در جواب فرمود: چهره و کف و جای دستبند.  
 د. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يُرِيدُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ أَنَا مَعَهُ. فَلَمَّا أَنْتَهَيْنَا إِلَى الْبَابِ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ فَدَفَعَهُ، ثُمَّ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ. فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ أَدْخُلُ؟ قَالَتْ: ادْخُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: ادْخُلْ أَنَا وَ مَنْ مَعِيَ؟ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَيْسَ عَلَيَّ قِنَاعٌ. فَقَالَ: يَا فَاطِمَةُ! خُذِي فَضْلَ مِلْحَفَتِكَ فَفَنَعِي بِهَا رَأْسَكَ. فَفَعَلَتْ. ثُمَّ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ. فَقَالَتْ: وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: أَدْخُلُ؟ قَالَتْ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: أَنَا وَ مَنْ مَعِيَ؟ قَالَتْ: وَ مَنْ مَعَكَ. قَالَ جَابِرٌ: فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ وَ دَخَلْتُ وَ إِذَا وَجْهُ فَاطِمَةَ اصْفَرَّ كَأَنَّهُ بَطْنُ جَرَادَةٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَالِي أَرَى وَجْهَكَ اصْفَرَ؟ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الْجُوعُ. فَقَالَ: اللَّهُمَّ مُشْبِعَ الْجُوعَةِ وَ

مرتضی، مطهری، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ج ۱۹، ص ۵۲۰

عبدالله بن جعفر، حمیری، همان کتاب، ص ۱۰۲، ج ۲

دافعَ الضَّيْعَةِ، اشْبَعِ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ. قَالَ جَابِرٌ: فَانْظَرْتُ إِلَى الدَّمِّ يَنْحَدِرُ مِنْ قُصَاصِهَا حَتَّى عَادَ وَجْهُهَا احْمَرَ، فَمَا جَاعَتْ بَعْدَ ذَلِكَ الْيَوْمِ»<sup>۱</sup>

مضمون حدیث به طور اختصار این است: جابر می گوید: در خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به در خانه فاطمه علیها السلام آمدم. رسول خدا سلام کرد و اجازه ورود خواست. فاطمه (علیها السلام) اجازه داد. پیغمبر اکرم فرمود: با کسی که همراه من است وارد شوم؟ زهرا علیها السلام گفت: پدر جان! چیزی بر سر ندارم. فرمود: با قسمتهای اضافی روپوش خودت سرت را بپوشان. سپس مجدداً استعلام کرد که آیا داخل شویم؟ پاسخ شنیدیم: بفرمایید. وقتی وارد شدیم چهره زهرا علیها السلام آنچنان زرد بود که مانند شکم ملخ می نمود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: چرا چنین هستی؟ جواب داد: از گرسنگی است. پیغمبر اکرم دعا فرمود که خدایا! دختر مرا سیر گردان. پس از دعای پیغمبر اکرم چهره زهرا گلگون شد و گویی دویدن خون را در زیر پوست صورت می دیدم و زهرا از آن پس گرسنه نماند. دلالت این حدیث بر اینکه پوشانیدن چهره واجب نیست و نیز بر اینکه نظر کردن به چهره جایز است، بسیار روشن می باشد<sup>۲</sup>

نقد

چند نکته در اینجا مهم است: اول این که این روایت نزد ارباب حدیث در کمال ضعف و بی اعتباری است و دانشمندان علم رجال مانند نجاشی و علامه حلی گفته اند عمرو بن شمر که یکی از روات حدیث است، بسیاری از روایات جابر را زیرو رو کرده است و مسلماً این گونه روایات مجعول

---

محمد بن یعقوب، همان کتاب، ج ۵، ص ۵۲۸ و ۵۲۹؛ محمد محسن، فیض کاشانی، همان کتاب، ج ۲۲، ص ۸۴۳ و ۸۴۴؛ محمد بن حسن،

جرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۱۶

مرتضی، مطهری، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ج ۱۹، ص: ۵۲۱

نمی تواند پایه قواعد فقه و مرجع استنباط حکم شرعی باشد؛ ثانیاً از نظر دلالت بر مطلوب نیز تام نمی باشد و از سوی دیگر این روایت با روایات دیگری در تعارض است.<sup>۱</sup>

ه. عَنْ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الدَّرَاعَيْنِ مِنَ الْمَرْأَةِ أَهْمَا مِنَ الزَّيْنَةِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ» قَالَ: نَعَمْ وَمَا دُونَ الْخِمَارِ مِنَ الزَّيْنَةِ وَمَا دُونَ السَّوَارِيِّنَ.<sup>۲</sup>

فضیل بن یسار می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که آیا ذراعهای زن از قسمتهایی است که باید از غیر محارم بپوشاند؟ فرمود: بلی و آنچه زیر روسری قرار می گیرد باید پوشیده شود، و همچنین از محل دستبند به بالا پوشیده شود.

این روایت صحیح است و همه رجال آن، از جمله ثقات هستند و از سیاق سوال این که «حکم بیرون بودن بازو چیست؟» معلوم می شود که حکم دو دست تا مچ روشن بوده و اشکالی نداشته است؛ لذا از روایت عدم پوشش صورت و دو دست با دلالت اشاره و اقتضا برداشت می شود.<sup>۳</sup>

۴. روایاتی که در باب احرام، پوشانیدن چهره را بر زن حرام می کند.

بسیار بعید است که بگوییم گشودن چهره در غیر حال احرام از محرمات محسوب می شود و در حال احرام واجب است. و با در نظر گرفتن اینکه وقتی شخص مُحَرَّم مناسک عمره یا حج را بجا می آورد معمولاً در میان اجتماع انبوهی از زن و مرد است، روشن است که اگر پوشانیدن چهره از مرد لازم باشد می باید قید شود؛<sup>۴</sup>

---

عزرا، خلیلی تاملی بر مفهوم حجاب در ادیان الهی، چاپ اول، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی، همان، ج ۱۹، ص: ۵۲۱ ۵۲۲ کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۰۷ هـ ق الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۵، ص: ۵۲۰

رقیه رستم پور، تاملی بر مفهوم حجاب در ادیان الهی، چاپ اول، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی، مرتضی مطهری، مساله حجاب، ص ۱۸۴ ۱۸۵

در اینجا می توان به روایت زیر استناد کرد:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِيهِ قَالَ:  
الْمُحْرِمَةُ لَا تَتَنَقَّبُ لِأَنَّ إِحْرَامَ الْمَرْأَةِ فِي وَجْهِهَا وَإِحْرَامَ الرَّجُلِ فِي رَأْسِهِ»<sup>۱</sup>.

از روایات فهمیده می شود که باز بودن چهره زن در حال احرام به جای باز بودن سر برای مرد است پس منظور از اینکه مُحْرِم اگر مرد است باید سر را برهنه کند و اگر زن است چهره را، این است که از آسایش و رفاهی که در حال معمولی برخوردار است قدری کاسته شود. ولی چون شارع مقدس می خواسته قانون «پوشش» به حال خود باقی باشد، به زن دستور فرموده که سر را برهنه کند و تنها به برهنه کردن چهره اکتفا کرده است. و اگر شارع می خواست در حال احرام از قانون «پوشش» صرف نظر کند، ممکن بود برای زن هم برهنه کردن سر را لازم بشمارد. و در بین فقها هرگز کسی نگفته است که منظور شارع این است که در مورد احرام استثنائی برای پوشش قائل شده باشد.<sup>۲</sup>

## ۲-۳ عقل

الف) همگونی با سنت های زندگانی انسان

باز بودن چهره زن سنت اجتماعی جامعه انسانی است نگاهی گذرا به تاریخ انسان و به مجتمع های دینی این حقیقت را بدانسان روشن جلوه می دهد که گویی این حالت فطری انسان است روزگار پیامبران و واقعیت های تاریخی زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) گواه این حقیقت است.<sup>۳</sup>

---

۱. محمد بن محمد بن نعمان عکبری، بغدادی، مفید، المقنعة (للشیخ المفید)، چاپ اول، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (ره)، ۱۴۱۳ هـ ق، ص ۴۴۵؛ محمد بن یعقوب، کلینی، همان کتاب، ج ۴، ص ۳۴۶؛ میرزا حسین، محدث نوری، همان کتاب، ج ۹، ص ۲۲۴؛ من لا یحضره الفقیه؛ ج ۲، ص:

۲. ر. ک: مرتضی مطهری، مساله حجاب، ص ۱۸۵

۳. فتحیه فتاحی، حجاب از دیدگاه قرآن و سنت، چاپ سوم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۵



## ب) تنافی آن با لزوم شرکت در اجتماع

اسلام با تدابیری که اندیشیده و راهگشائی هایی که نموده است حضور جدی و نقش آفرینی زن را رقم زده و از ظهور و بروز احتمالی ناهنجاری ها جلو گرفته است. امروزه با توجه به آنچه در جامعه می گذرد و نیاز های تعلیمی و تعلمی اجتماعی سیاسی پزشکی و... حضور زن در اجتماع ملموس تر و عینی تر است و بی گمان پوشش وجه و کفین با این حضور عینی در تنافی است. ۱.

## ج) تضاد با قاعده لا حرج

ستر اعضای مذکوره موجب عسر و حرج است؛ مخصوصا که شدت احتیاج در مورد کار و داد و ستد بدیهی است؛ ستر آن ها مانع کار و داد و ستد است. و بعضی فقها گفته اند که شریعت اسلام، زن را از سختی و گرفتاری که در جاهلیت بود، نجات داده، و عمل اهل جاهلیت که زن را زنده بگور می کردند، شدیداً تقبیح نموده و ممکن نیست که زن را در قید ستر وجه و کفین بگذارد. برای این که این هم کشتن تدریجی است و زجر و سختی غیر قابل تحمل است؛ و لکن، به عدم وجوب ستر حکم می کند. ۲.

طرفداران حجاب صورت و کفین در اینجا جواب می دهند و می گویند:

اولاً: این نحو حجاب مانع از هیچ گونه ترقیات و تعلیمات نیست؛ زیرا با همین حجاب می توان همان تعلیمات و تربیت ها را انجام داد؛ چنان که بسیاری از مخدّرات و محجوبات در قرون گذشته و عصر حاضر، دیده شده که به تحصیلات عالیّه موفّق و نائل گشته و با نقاب و حجاب در محاضر درس و محافل بزرگان حاضر شده و استفاده ها کرده و کتب و تصانیفی از خود به یادگار گذارده اند<sup>۳</sup>

---

۱. همان ص ۱۰۱

۲. رسول، جعفریان، همان کتاب، ج ۲، ص ۷۴۷ و ۷۴۸

۳. همان، ج ۱، ص ۶۴۵

ثانیا: زن در عسر و حرج بماند و دست و رو ببندد؛ چون که حفظ عصمت او مهم‌تر و ستر وجه و کفین موجب عصمت اوست.<sup>۱</sup>

## ۲-۴ اجماع

یکی دیگر از ادله قائلین به جواز کشف وجه و کفین زن اجماع است. اولین بار شیخ طوسی در کتاب تبیان خود ادعای اجماع را در این موضوع مطرح نموده است.<sup>۲</sup>

علامه حلی (رحمة الله) علیه در کتاب منتهی فرموده است:

«اول: تمام علمای امصار، یعنی سنی و شیعه اجماع کردند که بر زن واجب نیست که صورت را از دیدن نامحرم مستور کند و احدی بر آن مخالفت ندارد و دلیل ما قرآن و حدیث می‌باشد. و اگر کسی بگوید حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «تمام بدن زن عورت است» می‌گوییم: این حدیث شریف با دلیل‌هایی که ذکر کردیم، تخصیص داده می‌شود.<sup>۳</sup>

دوم: تمام علما اجماع نمودند بر این که دو کف دست زن از دیدن نامحرم واجب نیست ستر شود؛ و مخالفت نکرد مگر احمد بن حنبل. و استدلال نمود به فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرمود: تمام بدن زن عورت است. و جواب این است که این حدیث به ادله‌ای که ذکر گردید، تخصیص داده شده است.<sup>۴</sup>

---

۱. همان، ج ۲، ص ۷۲۹

محمدبن حسن، طوسی، التبیان، بی‌جا، مکتبه الاعلام الاسلامی،

حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، حلی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۴، چاپ اول، مشهد مجمع البحوث الإسلامیة، ۱۴۱۲ هـ ق، ص

۲۶۹

۳. همان

## نقد

اگرچه مجوزین در بیان این حکم به اجماع استناد کرده اند، اما در پاسخ باید گفت در بین فقهای شیعه و نیز اهل سنت چنین اجماعی محقق نشده است، چه آنکه تعدادی از مفسرین و فقهای متقدم و متاخر قائل به وجوب پوشش وجه و کفین زن بوده اند.<sup>۱</sup>

لذا به اجماع مورد استناد فقها دو اشکال وارد است: اولاً این که اجماع مدرکی است و مدرک مجمعی، نظریه ابن عباس است که تکیه بر روایاتی دارد که سندشان ضعیف یا مرسل است و کاشف از قول معصوم (علیه السلام) نمی باشد و حجیت قطعی ندارد، ثانیاً با وجود اقوال مخالف در مساله ادعای اجماع مورد نظر پذیرفته نیست.<sup>۲</sup>

---

عذرا، خلیلی، همان، ص  
همان، ص

## یافته‌های فصل دوم:

موافقان کشف وجه و کفین به دلایل نقلی، عقلی و اجماع استناد جسته‌اند.

دلایل نقلی در ذیل آیات و روایات بررسی می‌شود.

دلایل عقلی شامل: الف) همگونی با سنت‌های زندگانی انسان؛ ب) تنافی آن با لزوم شرکت در

اجتماع؛ ج) تضاد با قاعده لاجرح می‌باشد.

تمام فقهای اسلام چه سنی و چه شیعه بر عدم وجوب ستر وجه اجماع دارند، و همه به استثنای

احمد بن حنبل بر عدم وجوب ستر کفین، و علمای شیعه و بیشتر علمای تسنن بر عدم وجوب ستر

قدمین اجماع دارند.

## فصل سوم

# نظریه وجوب پوشش وجه و کفین

گفتار اول: آراء فقها

گفتار دوم: ادله وجوب پوشش وجه و کفین

در مورد مساله پوشش وجه و کفین دو نظریه وجود دارد. یکی عدم وجوب پوشش و دیگری وجوب پوشش وجه و کفین. در فصل گذشته نظریه عدم وجوب و ادله آن بررسی گردید. عده ای معتقدند که بر زن واجب است تمام بدن خود، حتی وجه و کفین را از دید نامحرم بپوشاند. آن ها برای اثبات ادعای خود دلایلی را مطرح می کنند. مخالفین نظریه وجوب پوشش وجه و کفین، با ادله قوی تری آن ها را نقد می کنند.

در این زمینه ابتدا آرای فقها بررسی می شود:

## ۱- آراء فقها

در این که پوشیدن وجه و کفین لازم نیست ظاهراً در میان تمام علمای اسلامی اعمّ از شیعه و سنی اختلافی نیست. فقط یک نفر از علمای اهل تسنن به نام ابو بکر بن عبد الرحمن بن هشام نظر مخالف دارد، آنهم معلوم نیست که نظرش در مورد نماز است یا در مورد نامحرم.<sup>۱</sup>

عقیده اکثر علما بر این است که بدن زن جز چهره و دو دست تا مچ، عورت است. ابو حنیفه معتقد است که قدمین نیز عورت شمرده نمی شود. و ابو بکر بن عبد الرحمن بن هشام معتقد است که تمام بدن زن بلا استثناء عورت است.<sup>۲</sup>

---

رسول، جعفریان، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۲۳۵

همان، ص ۱۲۳۷

عجیب این است که بعضی از بزرگان فقهای معاصر پنداشته‌اند که عقیده علامه در تذکره این است که پوشیدن چهره واجب است و این اشتباه است. علامه در تذکره در مسأله جواز نظر با دیگران اختلاف دارد نه در مسأله پوشش.<sup>۱</sup>

مجموعاً در باب نظر بر وجه و کفین سه قول است:

الف. ممنوعیت مطلقاً. علامه در تذکره و چند نفر معدود دیگر و از آن جمله صاحب جواهر<sup>۲</sup> این عقیده را انتخاب کرده‌اند.

ب. جواز نظر یک نوبت و ممنوعیت تکرار نظر. محقق در شرایع و شهید اول در لمعه و علامه در بعضی دیگر از کتبش تابع این نظرند.

ج. جواز مطلقاً. شیخ طوسی، کلینی، صاحب حدائق، شیخ انصاری، نراقی در مستند و شهید ثانی در مسالک این نظر را تأیید می‌کنند. شهید ثانی در مسالک این قول را تأیید و ادله‌ای که شافعیه بدان تمسک کرده‌اند و مورد پسند علامه واقع شده است رد می‌کند ولی در آخر می‌گوید: «شک نیست که قول به تحریم، طریق احتیاط و سلامت است.»<sup>۳</sup>

پس از بررسی آرای فقها، اکنون دلایل موافقین و جوب پوشش وجه و کفین بیان می‌گردد.

---

۱. رسول، جعفریان، همان کتاب، ج ۲، ص: ۱۲۳۷ و ۱۲۳۸

۲. محمد حسن، نجفی، همان کتاب، ج

۳. رسول، جعفریان، همان کتاب، ص ۱۲۳۸

## ۲- ادله وجوب پوشش وجه و کفین

مخالفان کشف وجه و کفین به دلایل نقلی، عقلی و سیره استناد جسته‌اند.

### ۲-۱ کتاب

#### الف) آیه جلاب

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»<sup>۱</sup>.

ای پیغمبر! به همسران و دخترانت و به زنان مؤمنین بگو که جلاب‌های خویش را به خود نزدیک سازند. این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد اذیت قرار نگیرند، نزدیکتر است و خدا آمرزنده و مهربان است.

یکی از آیات که در بحث لزوم ستر وجه و کفین قابل توجه است و بدان استدلال کرده‌اند، آیات فوق در سوره احزاب است.

کیفیت استدلال آن است که آیه شریفه می‌فرماید: جلاب را بیندازند و صورت مستور بماند. لذا ستر وجه واجب است. آیه در خصوص ستر کفین بالمطابقه دلالت ندارد ولی به ضمیمه عدم قول به فصل بین وجه و کفین، لزوم ستر کفین هم استفاده می‌شود<sup>۲</sup>

این استدلال مبنی بر این است که جمله «نزدیک سازند روسریهای خویش را» کنایه باشد از اینکه با روسریها چهره خویش را بپوشانند.

۱. احزاب (۳۳)، آیه ۵۹

سید موسی شبیری، زنجانی، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۶۳



مرحوم آقای مطهری (ره) در کتاب «مسأله حجاب» در بیان آیه جلاباب می‌گویند:

مفسرین غالباً هدف از جمله «يُدْنِينَ عَلَيَّهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» را پوشاندن چهره دانسته‌اند؛ یعنی این جمله را کنایه از پوشیدن چهره دانسته‌اند، مفسران قبول دارند که مفهوم اصلی «يُدْنِينَ» پوشانیدن نیست. اما چون غالباً پنداشته‌اند که این دستور برای بازشناخته شدن زنان آزاد از کنیزان بوده است، این چنین تعبیر کرده‌اند<sup>۱</sup>

گروهی از منافقین، اوائل شب که هوا تازه تاریک می‌شد، درکوچه‌ها و معابر مزاحم کنیزان میشدند، البته برای کنیزان چنانکه قبلاً گفتیم پوشاندن سر واجب نبوده است. گاهی از اوقات این جوانان مزاحم و فاسد، متعرض زنان آزاد نیز می‌شدند و بعد مدعی می‌شدند که ما نفهمیدیم این زن آزاد است و پنداشتیم کنیز است. لذا به زنان آزاد دستور داده شد که بدون جلاباب یعنی در حقیقت بدون لباس کامل از خانه خارج نشوند تا کاملاً از کنیزان تشخیص داده شوند و مورد مزاحمت و اذیت قرار نگیرند.<sup>۲</sup>

#### نقد

در این جا مطلبی را باید مورد دقت قرار داد: اینکه «جلباب» چیست و نزدیک کردن آن یعنی چه؟ در قاموس هست که آن پیراهن و لباس گشاد کوچکتر از ملحفه یا چیزی است مثل ملحفه که زن لباسهای خود را به آن می‌پوشاند یا آن ملحفه است.<sup>۳</sup>

به طور کلی سه معنی برای جلاباب گفته‌اند:

۱- الملحفه: چادرمانندی که در عرف ما نیست ولی در میان اعراب و هندی‌ها و پاکستانی‌ها هست.

۲- المقنعة الطويلة: مقنعة بلندی که شاید تا کمرشان را می‌پوشانده است.

۳- الدرع الواسع: پیراهن گشادی مانند مانتو.

---

۱. مرتضی مطهری، مسأله حجاب، ص ۱۷۹

۲. سید موسی شبیری، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۷۰ و ۴۷۱

۳. سید علی اکبر، قریشی، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۱

هیچ کدام از اینها صورت را نمی پوشانند چون مقنعه غیر از نقاب است و سر را می پوشاند نه صورت را، پیراهن گشاد هم بدن را می پوشاند و ملحفه هم صورت را نمی پوشاند، پس شما باید ابتداءً ثابت کنید که جلباب به معنی پوشش وجه است و یا اینکه حکم را از «يُدَيِّنَ» استفاده کنید، که انصاف این است که هیچ یک دلالت ندارد.<sup>۱</sup>

این معنی با روایاتی که در آنها لفظ «جلباب» ذکر شده است نیز سازگار است.

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَرَأَ - أَنْ يَضَعْنَ ثِيْبَهُنَّ قَالَ الْجِلْبَابَ وَالْخِمَارَ إِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مُسِنَّةً».<sup>۲</sup>

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: وقتی زن سالخورده ای باشد جایز است چارقد و روسری را زمین بگذارد.

از این جمله فهمیده می شود که جلباب وسیله پوشانیدن موی سر بوده است.

مقصود از نزدیک ساختن جلباب، پوشیدن با آن می باشد؛ یعنی وقتی می خواهند از خانه بیرون بروند روسری بزرگ خود را با خود بردارند. البته معنی لغوی نزدیک ساختن چیزی، پوشانیدن با آن نیست بلکه از مورد چنین استفاده می شود. وقتی که به زن بگویند جامه ات را به خود نزدیک کن مقصود این است که آن را رها نکن، آن را جمع و جور کن، آن را بی اثر و بی خاصیت رها نکن و خود را با آن بپوشان.<sup>۳</sup>

پس آیه جلباب دلیل بر لزوم ستر وجه و کفین نمی باشد.

---

۱. ناصر، مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ج ۱، ص ۳۲

۲. محمد بن یعقوب، کلینی، همان کتاب، ج ۵، ص ۵۲۲

۳. مرتضی مطهری، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ج ۱۹، ص ۵۰۳

## ب) آیه حجاب

«وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ»<sup>۱</sup>

در استدلال به آیه می‌گویند زنان پیامبر از پشت پرده صحبت می‌کردند و از این الغاء خصوصیت

کرده و می‌گویند که زنهاى مؤمنین هم مثل زنان پیامبر از پشت پرده صحبت کنند و پوشیده باشند.<sup>۲</sup>

در این آیه شریفه در هنگام نیاز حجاب را لازم نموده است که از آن به طریق اولی استفاده حجاب

در غیر وقت نیاز می‌گردد، ( «وجوب السؤال من وراء الحجاب فى البيوت فى محل الحاجة الى المتاع ادلّ

على وجوب الستر فى غير محل الحاجة»<sup>۳</sup>).

به هر حال این آیه شریفه را هم نمی‌توان به غیر وجه و کفین حمل کرد، چون عمده خطرات و

وساوس شیطانی و آلودگی‌های قلبی از نگاه به وجه و کفین حاصل می‌گردد.<sup>۴</sup>

### نقد

این آیه مخصوص زنان پیامبر است و چه بسا که نساء النبی احکامی داشته باشند که در مورد زنان

دیگر نیست، از جمله اینکه بعد از وفات پیامبر ازدواج برای آنها حرام بود و یا اینکه گناه و ثواب آنها

مضاعف بود و ما نمی‌توانیم این حکم را به جای دیگر سرایت دهیم، پس زنان پیامبر موقعیت خاصی

داشتند و ممکن است برای حفظ احترام پیامبر آنها باید از پشت پرده صحبت کنند.<sup>۵</sup>

---

۱. احزاب (۳۳)، آیه ۵۳.

۲. ناصر، مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ج ۱، ص ۳۲.

۳. سیدموسی، شبیری زنجانی، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۵۷؛ سید محمد باقر، لکهنوی کشمیری، اسداء الرغاب فی مسألة الحجاب، نجف، مطبعة

المرتضویه، ۱۳۴۶ ه ق

۴. همان، ص

۵. ناصر، مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ج ۱، ص ۳۲.

در آیه شریفه تنها به پوشش زن نپرداخته بلکه مسأله سؤال از پشت حجاب را مطرح کرده است، بنابراین اگر مثلاً زنی کاملاً خود را پوشانده باشد و وجه و کفین را هم مستور داشته باشد، و مردی بخواهد از او سؤال کند، باز عمل به آیه شریفه نشده، بلکه آیه می‌گوید: باید سؤال از پشت حجاب همچون پرده و دیوار صورت گیرد که اندام زن هم دیده نشده و حجم بدن زنها هم آشکار نگردد، این حکم اگر اختصاص به زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نداشته باشد، حکم الزامی نیست، زیرا اتفاق نظر هست که پوشش حجم بدن زن لازم نیست، البته مستحب می‌باشد و از آداب شمرده شده و در روایات امر استحبابی به در خانه ماندن و عدم ظاهر شدن در حضور مردان داده شده ولی امر الزامی قطعاً در کار نیست، و به احتمال زیاد آیه اختصاص به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دارد که حفظ شئون پیامبر اقتضا می‌کند که زنانش به هیچ وجه آشکار نشوند<sup>۱</sup>

پس آیه حجاب به احتمال زیاد اختصاص به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دارد و بر فرض عدم اختصاص حکم الزامی نیست، و بر فرض الزامی بودن، روایاتی که وجه و کفین را استثنا کرده، می‌تواند آیه را تخصیص بزند.<sup>۲</sup>

### ج) آیه غض بصر

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»<sup>۳</sup>

سید موسی، شبیری، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۵۹

همان ص ۴۶۱

نور(۲۴)، آیه ۳۰

به مردان مؤمن بگو دیدگان فروخوابانند و دامن‌ها حفظ کنند. این برای شما پاکیزه‌تر است. خدا بدانچه می‌کنید آگاه است. به زنان مؤمنه بگو دیدگان خویش فروخوابانند و دامن‌های خویش حفظ کنند و زیور خویش آشکار نکنند مگر آنچه پیداست،

دلالت این آیه بر ستر بالاتزام است.<sup>۱</sup>

«يَغْضُوا» در این آیه عام است و شامل وجه و کفین می‌شود، چون حذف متعلق دلیل بر عموم است.<sup>۲</sup> بر طبق این استدلال، با ثبوت حرمت عدم غضّ بصر به نحو عموم بنابر آیه شریفه، حرمت مقدمات آن، از جمله کشف وجه توسط زن، نیز ثابت می‌شود و در نتیجه لزوم ستر به نحو عموم برای وی وجود دارد.<sup>۳</sup>

آیه غضّ بر وجوب غضّ به نحو عموم دلالت می‌کند و نمی‌تواند اجمال داشته باشد، چون در مقام حاجت و بیان است، و به قرینه مقام هم مراد از متعلق غضّ، نظر به اجانب است، و استثناء وجه و کفین هم درست نیست. زیرا آنچه کشفش رائج بوده وجه و کفین بوده، و گرنه عورت و مانند آن و بقیه بدن (بغیر از وجه و کفین) به وسیله لباس مستور بوده و تنها وجه و کفین باز بوده است.<sup>۴</sup>

#### نقد

(۱) اینکه آنچه قبلاً متعارف بود، تنها کشف وجه و کفین بوده نه تمام بدن و آیه غضّ برای پوشاندن

همین اعضای مکشوفه نازل شده، ناتمام است.<sup>۵</sup>

---

۱. سید موسی شیبیری، همان کتاب، ج ۱، ص ۴۱۰.

۲. ناصر، مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ج ۱، ص ۳۱.

۳. سید موسی شیبیری، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۱۰.

۴. همان، ج ۲، ص ۴۵۳.

۵. همان، ج ۱، ص ۴۵۵.

۲) آیه عام است و شامل وجه و کفین هم می‌شود، ولی در خود آیه مخصّصش آمده و استثنا خورده است چون «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهُ»<sup>۱</sup> استثنا است.

۳) منطوق این آیه حرمت نگاه می‌باشد، و استدلال بدان در مسأله ستر مبتنی بر ملازمه بین حرمت نگاه و لزوم ستر است که البته ما به نحو ملازمه ظاهریه و به عنوان اصل عملی آن را پذیرفتیم.<sup>۲</sup>  
پس آیه غضّ دلیل بر لزوم ستر وجه و کفین و حرمت نظر بدان بدون لذت و ریبه، نیست.<sup>۳</sup>

#### د) آیه حرمت ابداء

وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ...<sup>۴</sup>  
(به زنان مؤمنه بگو) و زیور خویش آشکار نکنند مگر آنچه پیداست، و زیور خویش آشکار نکنند مگر برای شوهران یا پدران ....

یدل باطلاقها علی وجوب ستر جمیع مواضع بدن المرأة حتی الوجه و الکفین  
آیه با اطلاقش دلالت می‌کند بر وجوب ستر تمام بدن زن حتی وجه و کفین<sup>۵</sup>  
از اینکه «بعولتهن» و «آبائهن» استثنا شده است معلوم می‌شود که «لا یبْدین» عام است و وجه و کفین را شامل می‌شود بنابراین فقط شوهران هستند که می‌توانند زینت‌ها را ببینند و اجانب حتی زینت صورت و دستها را هم جایز نیستند که ببینند.<sup>۶</sup>

۱. ناصر، مکارم شیرازی، کتاب نکاح، ج ۱، ص ۳۲

۲. سید موسی، شبیری، همان کتاب، ج ۱، ص ۴۰۸

۳. همان ج ۲، ص ۴۵۷

۴. نور (۲۴)، آیه ۳۱

۵. علی اکبر سیفی، مازندرانی، دلیل تحریر الوسیله، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۱۷ هـ.ق، ص ۲۶

۶. ناصر، مکارم شیرازی، کتاب نکاح، ج ۱، ص: ۳۲

## نقد

۱) اینها صدر آیه «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» را فراموش کرده و به ذیل آیه استناد کرده‌اند.

این آیه جوابش واضح‌تر است چون «لَا يُبْدِينَ» دو بار در آیه آمده است و شما به دوّمی که در مورد

زینت باطنه است و به بحث ما مربوط نیست استدلال کرده‌اید و اوّلی را که استثناء دارد و در مورد زینت

ظاهره است رها کرده‌اید و این درست نیست.<sup>۱</sup>

پس نهایت چیزی که از آیه و روایات مفسّره نسبت به آیه استفاده می‌شود، عدم وجوب ستر وجه و

کفّین است یعنی یجوز الإبداء<sup>۲</sup>

## ۲-۲ سنت

از جمله ادله کسانی که پوشش وجه و کفّین را لازم شمرده‌اند روایاتی است که در کتب حدیث

نقل شده است در اینجا به چند مورد اشاره خواهد شد :

### الف) مکاتبه‌ی صفار

کتب محمد بن الحسن الصفّار- رضی الله عنه- الی أبی محمد الحسن بن علی (علیهما السلام) «فی

رجل اراد ان یشهد علی امرأه لیس بها بمحرم هل یجوز له ان یشهد علیها من وراء الستر و یسمع کلامها

اذا شهد عدلان أنّها فلانة بنت فلان التي تشهدک و هذا کلامها، او لا تجوز الشهادة علیها حتی تبرز و تثبتها

بعینها، فوقّ علیہ السلام تتقب و تظهر للشهود ان شاء الله» و هذا التوقيع عندی بخطه علیہ السلام<sup>۳</sup>

۱. ناصر، مکارم شیرازی، کتاب نکاح، ج ۱، ص: ۳۲

۲. همان، ج ۱، ص ۲۸

۳. علی بن بابویه، قمی، همان کتاب، ج ۳، ص ۶۷؛ محمد بن حسن، طوسی، همان کتاب، ج ۶، ص ۲۵۵، باب بینات، ح ۷۱

در این روایت امام علیه السلام دستور به تنقب و پوشیدن نقاب داده است که از آن معلوم می‌گردد که زن بدون نقاب نمی‌تواند ظاهر شود و اگر پوشش وجه زن لازم نبود وجهی نداشت که زن مأمور به نقاب گردد، البته نقاب تمام صورت را نمی‌پوشاند و مقداری از چشم و اطراف آن از نقاب بیرون می‌ماند و همانند پوشیه نیست، ولی این مقدار از کشف به جهت ضرورت شهادت مجاز گردیده است و الا ذاتاً این مقدار هم جایز نیست، صاحب جواهر- قدس سره- بدین روایت بر عدم استثنای وجه تمسک جسته است و آقای خوئی- قدس سره- هم بدین روایت استدلال کرده‌اند.<sup>۱</sup>

صاحب جواهر (ره) در تقریب استدلال می‌فرماید: « [یدلّ علیه] امرها بالتنبّ عندارادة الشهادة علیها التی هی من الضرورة، فی مکاتبه الصفار»<sup>۲</sup> از اینکه در مقام ادای شهادت یک نحو ضرورت است، دستور به نقاب داده شده معلوم میشود پوشش وجه و کفین ذاتاً لازم بوده است.<sup>۳</sup>

#### نقد

«و أمّا فی المکاتبة فلعدم دلالتها علی وجوب التنبّ اولاً و احتمال کون الامر بالتنبّ من جهة ابناء المرأة عن التکشف لکونها متستره مستحیة عن أن تبرز للرجال، فان ذلك مما یشقّ علی کثیر من النساء و ان کان جایزاً» یعنی امر «تنبّ» در مقام توهم حظر است و زنان مسلمین به جهت عفت و حیاشان از باز گذاشتن صورتهایشان امتناع می‌ورزیدند.<sup>۴</sup>

۱. سید موسی، شبیری، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۹۲

۲. محمد حسن، نجفی، همان کتاب، ج ۲۹، ص ۷۷

۳. سید موسی، شبیری، همان کتاب، ج ۲، ص ۵۱۳

۴. همان، ج ۲، ص ۵۱۴



نقاب‌ها مختلف هستند برخی قسمتی از پیشانی و برخی تمام صورت را می‌پوشاند حال اگر نقاب تمام صورت را بپوشاند فایده‌ای ندارد چون باز باید دو نفر شهادت دهند که خود اوست، پس معلوم می‌شود که نقاب، ساتر تمام وجه نبوده است، بنابراین این حدیث از حیث دلالت، اشکال دارد.<sup>۱</sup>

در اینجا هم از امر به نقاب می‌فهمیم که پوشیدن برقع که تمام صورت را بپوشاند در مقام شهادت جایز نیست، ولی از آن فهمیده نمی‌شود که اگر زن اصلاً نقاب هم نزند و با روی باز در حضور شهود حاضر شود، اشکال دارد؛ بلکه چون طبع اولی زن بویژه در آن زمان بر پوشش کامل وجه است که در مقام شهادت صحیح نیست، اقلّ مراتبی که زن باید آشکار کند، مقداری است که از نقاب بیرون می‌ماند ولی از آن استفاده حرمت آشکار کردن مراتب بیشتر استفاده نمی‌گردد.<sup>۲</sup>

ان الامر بالتنقب یحمل علی الاستحباب، بقرینه ما هو صریح فی عدم وجوب الستر؛ همانا امر به نقاب زدن، حمل می‌شود بر استحباب به قرینه آنچه در عدم وجوب ستر صراحت دارد.<sup>۳</sup>

پس از مکاتبه صفار برای دلالت بر وجوب پوشش وجه و کفین نمی‌توان استفاده کرد.<sup>۴</sup>

## ب) النساء عورة

«عن النبی (صلی الله علیه و آله) قال: النساء عی و عورات فداوا عیهن بالسکوت و استروا عوراتهن

بالبیوت».<sup>۵</sup>

۱. ناصر، مکارم شیرازی، کتاب نکاح، ج ۱، ص ۳۳

۲. سیدموسی، شبیری، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۹۳

۳. سید صادق حسینی روحانی قمی، فقه الصادق علیه السلام (للروحانی)، ج ۲۱، چاپ اول، قم، دار الکتب مدرسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۱۲، ه ق ص ۱۱۶

۴. سیدموسی، شبیری، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۷۵

۵. محمدباقر، اصفهانی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۵۱

«فان العورة في اللغۃ ما يحق ستره و يستحیی منه اذا ظهر ... فهذا دلیل كاف فی وجوب الستر علیهن

و حرمة النظر الیهن»<sup>۱</sup>

گفته شده زنها عورت هستند، عورت یعنی ما یجب ستره پس یجب ستر النساء و وجه و کفین آنها را استثناء نکرده است بلکه «وجه» فرد روشن لزوم ستر است چون زن مظهر زیبایی و جذابیت است و به همین جهت است که امنیت ندارد و در معرض خطرات قرار می‌گیرد و باید پوشیده شود.<sup>۲</sup>

### نقد

به نظر میرسد که عورت مفهومی قابل تشکیک دارد چون صدق عورت بر چیزی، بخاطر لزوم ستر آنست و ستر مراتب مختلفی دارد گاهی مستحب است و گاهی واجب مؤکد. در مقابلش کشف هم گاهی مکروه است و گاهی حرام و گاهی حرام مؤکد.<sup>۳</sup>

### اطلاقات عورت

(۱) «خصوص سواتین»، ستر سواتین، واجب مؤکد و کشف آن حرام مؤکد است و فقط زوجه و

مملوکه از این حکم مستثنی هستند..

(۲) «سواتین و مواضع باطنه» که معمولاً پوشیده می‌شود. پوشاندن اینها نیز واجب است ولی وجوب

ستر مواضع باطنه ضعیف‌تر از وجوب ستر سواتین است و محارم نیز از این حکم مستثنی هستند.

(۳) «تمام بدن زن» وجوب ستر آن نسبت به سواتین واجب مؤکد و نسبت به دیگر مواضع باطنه،

واجب ضعیف‌تر و نسبت به وجه و کفین اختلافی است.

---

سید محمد باقر، لکهنوی کشمیری، همان کتاب، ج ۱، ص ۷۳

سید موسی شیبیری، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۷۵

همان، ج ۲، ص ۴۷۶

۴) «اندام و حجم بدن زن»، یعنی زن طوری مستور باشد که هیچ اجنبی با او روبرو نشود و اندام و

چاقی و لاغری و حجم بدنش نیز مستور بماند. به این معنی ستر مستحب است نه واجب.<sup>۱</sup>

در این طائفه از روایات عورت به معنای اخیر بکار رفته است و مسلم است که چنین ستري مستحب

بوده و خانه‌نشینی و ستر بالبیوت برای زنان از واجبات نیست، بلکه سفارشی است اخلاقی.<sup>۲</sup>

پس این روایت دلیل وجوب ستر وجه و کفین نیست.

### ج) روایاتی در باب خواستگاری

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده است: «لا بأس ان ينظر الی وجهها و معاصمها اذا اراد ان

یتزوجها»<sup>۳</sup>

وقتی شخص بخواهد با زنی ازدواج کند، باکی نیست که به چهره و محل دستبندها نگاه کند.

«الروایات الدالة علی جواز النظر إلی وجه المرأة و یديها إذا اراد تزويجها فإن مفهومها عدم الجواز إذا

لم یکن مریداً تزويجها.»<sup>۴</sup> مفهوم مخالف این حدیث این است که اگر قصد ازدواج در کار نباشد نگاه کردن

جایز نیست.<sup>۵</sup> پس زن باید وجه و کفین را بپوشاند.

«و یجوز النظر إلی وجه امرأة یرید نکاحها و إن لم یستأذنها- بل یستحب له النظر لیرتفع عنه الغرر

فإنه مستام يأخذ بأغلی ثمن- كما ورد فی الخبر- و یختص الجواز بالوجه و الکفین».<sup>۶</sup>

---

۱. سیدموسی، شبیری، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۷۶

۲. همان، ص ۴۷۷

۳. محمد محسن، فیض کاشانی، همان کتاب، ص ۵۸؛ محمدبن حسن، حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۱؛ محمدبن یعقوب، همان کتاب، ج ۵، ص ۳۶۵

۴. جعفر، سبحانی تبریزی، نظام النکاح فی الشریعة الإسلامیة الغراء، چاپ اول، قم، ج ۱، ص ۵۵

۵. رسول، جعفریان، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۲۲۱

۶. زین الدین بن علی، عاملی، شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلانتر)، ج ۵، چاپ اول، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ هـ ق، ص ۹۷؛ قدرت الله، وجدانی فخر، الجواهر الفخریة فی شرح الروضة البهیة، چاپ دوم، قم، انتشارات سماء قلم، ۱۴۲۶ هـ ق، ج ۱۱،

مرد می تواند به صورت زنی که می خواهد با او ازدواج نماید نگاه کند اگر چه از زن اجازه نگیرد بلکه باید گفت چنین نگاهی مستحب است چون موجب می شود جهالت بر طرف شود زیرا چنان که در روایت آمده است مرد خریداری است که زن را به بهای گران می گیرد و این جواز به صورت و دوکف اختصاص دارد<sup>۱</sup>

### نقد

جواب این استدلال همان طور که فقها گفته اند این است که:

اولاً: نگاه خواستگار با نگاه غیر خواستگار فرق می کند. خواستگار به دیده خریداری و برای خریداری نگاه می کند و به اصطلاح نظر استقلالی دارد و معمولاً خالی از تلذذ نیست. لهذا فقها می گویند نگاه خواستگار با علم بدین که تلذذ حاصل می شود مانعی ندارد. البته هدف او باید تحقیق باشد نه تلذذ. ولی غیر خواستگار اگر به منظور تلذذ نخواهد نگاه کند نظرش آلی خواهد بود نه استقلالی.<sup>۲</sup>

و ثانیاً: وَ يَجُوزُ النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ امْرَأَةٍ يُرِيدُ نِكَاحَهَا وَ يَخْتَصُّ الْجَوَازَ بِالْوَجْهِ وَ الْكَفَّيْنِ، وَ يَنْظُرُهَا قَائِمَةً وَ مَا شِئِيَّةً، وَ رُؤَى: جَوَازُ النَّظَرِ إِلَى شَعْرِهَا وَ مَحَاسِنِهَا.<sup>۳</sup>

در مورد نگاهی که مقدمه خواستگاری است، چنانکه روایات دیگر دلالت دارد و فقها هم فتوا می دهند، جواز نظر اختصاص به چهره و دو دست ندارد بلکه نسبت به مطلق زیباییهای زن نیز جایز است. از باب نمونه دو روایت را ذکر می کنیم:<sup>۱</sup>

---

ص ۴۱؛ سید محمد حسین، ترحینی عاملی، الزبدة الفقهية فی شرح الروضة البهية، ج ۶، چاپ چهارم، قم، دار الفقه للطباعة و النشر، ۱۴۲۷ هـ ق ص ۱۳۰

۱. زین الدین بن علی، عاملی، شهید ثانی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ترجمه علی شیر وانی، ج ۹، چاپ نهم، قم، دارالعلم، ۱۳۹۰ ص ۲۵

۲. مرتضی، مطهری، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ج ۱۹، ص ۵۳۳ و ۵۳۴

۳. محمد بن مکی، عاملی، شهید اول، اللمعة الدمشقية فی فقه الإمامیه، چاپ اول، بیروت، دار التراث - الدار الإسلامية، ۱۴۱۰ هـ ق ص ۱۷۴

۱. عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الرَّجُلُ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ أَوْ يَنْظُرَ إِلَى

شَعْرِهَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ، أَلَا يُرِيدُ أَنْ يَشْتَرِيَهَا بِأَعْلَى الثَّمَنِ<sup>۲</sup>

عبد الله بن سنان می گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم وقتی شخص اراده دارد با زنی

ازدواج کند آیا جایز است به موی او نگاه کند؟ فرمود: آری، زیرا به گرانبها ترین قیمت خریدار اوست.

۲. «عَنْ رَجُلٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَيْ يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى الْمَرْأَةِ يُرِيدُ تَزْوِجَهَا فَيَنْظُرُ

إِلَى شَعْرِهَا وَمَحَاسِنِهَا؟ قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا لَمْ يَكُنْ مُتَلَدِّذَاً»<sup>۳</sup>.

مردی از حضرت صادق علیه السلام می پرسد: آیا مردی که قصد ازدواج دارد حق دارد به مو و

زیباییهای زن مورد نظرش نگاه کند؟ فرمود: اشکالی ندارد مشروط بر اینکه مقصودش التذاذ نباشد

تمام روایاتی که به آن اشاره شد، مربوط به جواز نگاه کردن مرد خواستگار به زن می باشد، و این

موضوع با مساله ستر و پوشش ارتباطی ندارد، یعنی از آن نمی توان وجوب پوشش وجه و کفین را

فهمید.

پس این روایت دلیل وجوب ستر وجه و کفین نیست.

## ۲-۳ عقل

استدلال به حکم عقل برای لزوم ستر وجه و کفین:

### ۱) لزوم دفع ضرر محتمل و مظنون

یکی از دلایلی که در کتاب «اسداء الرغاب» بر حرمت نظر به وجه و کفین اقامه شده، «حکم عقل به

لزوم دفع ضرر محتمل یا مظنون» است. می فرمایند: انسان احساس می کند که بر اثر نظر به وجه و کفین یا

۱. همان، ص ۱۷۴

۲. محمد بن حسن، عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳ ص ۱۲؛ محمد بن حسن، طوسی، همان کتاب، ج ۷ ص ۴۳۵

۳. محمد بن یعقوب، کلینی، همان کتاب، ج ۵ ص ۳۶۵؛ محمد بن حسن، عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳ ص ۱۱

کشف وجه و کفین، ضررهایی مترتب می‌شود و وجود چنین ضررهایی اگر مظنون نباشد، لااقل محتمل است. این همه جنایات، آدم‌کشیها، چاقوکشی‌ها بر سر مسائل جنسی رخ می‌دهد، منشأ حادثه‌ای چون تخت جمشید، یک زن است. بنابراین در احتمال وجودِ ضررهایی برای ناظر و منظور الیها تردیدی نیست و عمده در نگاه‌ها که منشأ مفسده و ضرر می‌شود، نگاه به صورت است، و به حکم لزوم دفع ضرر محتمل یا مظنون، حرمت نظر و وجوب ستر اثبات می‌شود.<sup>۱</sup>

### نقد

اینکه صاحب «اسداء الرغاب» به لزوم دفع ضرر محتمل استناد جسته و نتیجه گرفته که پس نظر حرام و ستر وجه و کفین واجب است، تمام نیست، زیرا گاهی شخص برای مصلحت بالاتری - به نظر خودش - ضرری را که بر نگاه به وجه و کفین مترتب می‌شود، تحمل می‌کند. اقدام به چنین ضرری موردتقییح عقل بما هو نیست، پس از این ناحیه نمی‌توان حکم عقل به لزوم دفع ضرر محتمل یا مظنون را دلیل بر حرمت نظر یا لزوم ستر دانست.<sup>۲</sup>

### ۲) لزوم دفع مفسده:

کاری که نظم اجتماع را مختل میکند و فساد ایجاد می‌کند و روابط انسانی را بر هم می‌زند، به حکم عقل دفع آن لازم است. اگر بر نظر به نامحرم یا کشف وجه چنین مفسدی مترتب شود، عقل به دفع آن حکم می‌کند.<sup>۳</sup>

---

۱. سیدموسی، شبیری، همان کتاب، ج ۲، ص ۵۰۵

۲. همان، ص ۵۰۸

۳. همان، ص ۵۰۹

## نقد

البته حکم عقل به لزوم دفع مفسده، مطلب دیگری است.. ولی این دلیل هم نمی تواند لزوم ستر وجه و کفین یا حرمت نظر را ثابت کند، زیرا گاهی شارع مقدس، علی رغم حکم عقل به لزوم دفع مفسده ای که بر کشف وجه مترتب می شود، چون بر مصالح و مفاسد و همه جهات احاطه دارد، هم بشر را می شناسد، و هم به جمیع مسائل مربوط به او واقف است، در الزام او به- مثلاً- ستر اشکالاتی را احساس می کند و الزام نمی کند. گاهی خود عمل هیچ گونه مفسده ای ندارد، ولی الزام به آن مفسدی دارد، از این رو شارع از الزام صرف نظر می کند. پیامبر (ص) فرمودند: «لو لا ان اشقّ علی امتی لامرتهم بالسواک» در مسواک زدن هیچ گونه مفسده ای وجود ندارد، ولی الزام مردم به مسواک زدن مفسدی دارد، لذا شارع از الزام بدان پرهیز می کند.<sup>۱</sup>

### ۳) ملاک اولویت

دلیل دیگری که بر لزوم پوشانیدن چهره و دو دست اقامه شده این است که «ملاک» یعنی آن فلسفه ای که ایجاب می کند سایر قسمت های بدن پوشیده باشد ایجاب می کند که چهره و دو دست نیز پوشیده باشد. مگر فلسفه پوشیدن سایر قسمت های بدن جز جنبه فتنه انگیزی آنهاست؟! زیبایی چهره و فتنه انگیز بودن آن کم از بعضی دیگر از قسمت های بدن نیست بلکه بیشتر است. بنابراین معقول نیست که مثلاً پوشانیدن «مو» به خاطر زیبایی و فتنه انگیزی اش واجب باشد ولی پوشانیدن «رو» که مرکز زیبایی های زن است واجب نباشد. در دین مقدس اسلام هر چیزی که موجب تحریک شهوات و برهم زدن عفاف و

پاکدامنی است قدغن شده، آیا ممکن است با چنین مبنایی پوشش چهره و دو دست، مخصوصاً چهره، لازم شمرده نشده باشد؟<sup>۱</sup>

### نقد

این استدلال به راستی استوار نیست :

اولاً: ممکن است کسی منع اولویت کند آیا می توان ادعا کرد که چهره و دستهای زن از تمام دیگر قسمت های بدن فتنه انگیز تر و هیجان آور تر است.

ثانیا : شکی نیست که واجب نبودن پوشش وجه و کفین از این جهت نیست که ملاک و فلسفه اصلی پوشش در آن وجود ندارد، بلکه از جهت این است که ملاک دیگری ایجاب می کند که در این مورد استثنا به وجود آید. آن ملاک این است که پوشش وجه و کفین اگر به طور وجوب پیشنهاد شود موجب حَرَج و فلج و سلب امکان فعالیت عادی از زن می گردد. چنانکه قبلاً هم گفتیم پوشش وجه و کفین مرز محبوسیت و عدم محبوسیت زن است و مفهوم حجاب و اثر آن با اضافه کردن و حذف کردن این قسمت کاملاً عوض می شود.<sup>۲</sup>

---

۱. رسول، جعفریان، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۲۱۵

۲. مرتضی، مطهری، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ج ۱۹، ص ۵۲۷



## ۲-۴ سیره مسلمین

مخالفان جواز کشف صورت و دستها بر این عقیده اند که: آیات و روایات به وضوح پوشش وجه و کفین را لازم ندانسته است اما سیره مسلمین بر پوشاندن چهره و دستها بوده و این سیره کاشف از سیره معصومین (علیهم السلام) است.<sup>۱</sup>

حضرت زینب (سلام الله علیها) الگوی صبر و شکیبایی پس از تحمل آن همه مصائب عاشورا و شدائد کاروان در پاسخ به سوال یزید که پرسید کار دنیا را چگونه دیدی می فرماید: ما رایت الا جمیلا؛ بانوی بزرگوار کربلا نه تنها صبر و شکیبایی را از دست نداده و فغان و شیون نمی کند، بلکه چنان خطبه غرایی ایراد می نماید که لرزه به اندام یزید و یزیدیان می اندازد اما نسبت به کشف حجاب خود و اهل حرم صبر را جایز نمی داند.<sup>۲</sup>

حضرت زینب (سلام الله علیها) زید را مخاطب خود قرار می دهد و می فرماید:

«أَمِنَ الْعَدْلُ يَا ابْنَ الطُّلَقَاءِ تَخْدِيرُكَ حَرَّائِرَكَ وَإِمَاءَكَ وَ سَوْفَكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا قَدْ هَتَكَتِ سُورَهُنَّ وَأَبْدَيْتِ وَجُوهَهُنَّ تَخْدُو بِهِنَّ الْأَعْدَاءُ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ وَ تَسْتَشْرِفُهُنَّ الْمَنَاقِلُ وَ يَتَبَرَّزْنَ لِأَهْلِ الْمَنَاهِلِ وَ يَتَصَفَّحْنَ وَجُوهَهُنَّ الْقَرِيبُ وَ الْبَعِيدُ وَ الْغَائِبُ وَ الشَّهِيدُ وَ الشَّرِيفُ وَ الْوَضِيعُ وَ الدَّنِيُّ وَ الرَّفِيعُ لَيْسَ مَعَهُنَّ مِنْ رِجَالِهِنَّ وَ لِيٍّ...»<sup>۳</sup>

آیا این از عدالت است که زن های حره و کنیزان مملوک خود را در عقب پرده بنشانی و نگذاری چشم نامحرم به آن ها بیفتد، ولی دختران پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را که نوامیس خدا هستند پیش روی تو مانند اسرای کفار اسیر و دستگیر باشند، در حالتی که به تحقیق هتک ستر آن ها کرده، یعنی آن ها را که

۱. فتحیه فتاحی، همان کتاب، ص ۱۰۵

عذرا، خلیلی، همان، ص

احمدبن علی، طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، مشهد، نشر مرتضی،

مستحق پرده نشینی و پنهانی از انظار نامحرمانند از پرده بیرون آورده باشی و ظاهر کرده باشی صورت های آن ها را به جهت آن که نامحرمان نظر در صورت آن ها بیندازند و به علاوه آن ها را به دشمنان ایشان سپردی تا به این حال مکشفات الوجوه آن ها را از شهری به شهر دیگر بگردانند. پس اگر رو پوش و ساتری در بین نبوده و بی پردگی عملی جائز بود، چرا آن بانو عظیم الشان که از خاندان شرع و نبوت است، در مقام انتقاد از حکومت اموی و اعتراض به یزید، این موضوع را شدیداً مورد حمله قرار داده و می فرماید: ای یزید! تو که خود را مسلمان می خوانی چگونه به این گناه بزرگ اقدام می کنی؟ و چون اعتراض حضرت وارد بود، چرا یزید با آن همه ظلم و شقاوت و سایر مسلمانانی که در مجلس بودند، در مقابل این ایراد ساکت و بلا جواب مانده و نتوانستند کلمه ای بگویند؟<sup>۱</sup>

«عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ صَ وَ عِنْدَهُ مَيْمُونَةُ فَأَقْبَلَ ابْنَ مَكْتُومٍ وَ ذَلِكَ بَعْدَ أَنْ أُمَرَ بِالْحِجَابِ فَقَالَ اخْتَجِبَا فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَيْسَ أَعْمَى لَا يُبْصِرُنَا قَالَ أَلَا فَعَمِيَا وَ أَنْتُمَا أَلَسْتُمَا تُبْصِرَانِهِ»<sup>۲</sup>.

از ام سلمه روایت است که گفت: من و میمونه نزد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بودیم. ابن مکتوم درآمد. پیغمبر ما را امر به حجاب کردند، گفتیم یا رسول الله! عبدالله مکتوم اعمی است و چیزی نمی بیند. فرمود آیا شما نیز اعمایید، او را نمی بینید؟

سیره چیزی نیست که به سهولت بتوان از آن چشم پوشید. اگر واقعاً سیره مسلمین از صدر اسلام تاکنون به طور مستمر و پیگیر این باشد که پوشش وجه و کفین را لازم بشمارند دلیل روشنی است که این درسی بوده که مسلمانان از پیغمبر اکرم و ائمه اطهار آموخته اند. اصطلاحاً می گویند سیره مستمره

---

رسول، جعفریان، همان، ج

مسلمین کشف از سیره پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می کند و سیره پیغمبر البته حجت است. در مساله پوشش وجه و کفین نیز به سیره مسلمین تمسک شده است.<sup>۱</sup>

---

۱. مرتضی، مطهری، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ج ۱۹، ص ۵۲۴ و ۵۲۵

## یافته‌های فصل سوم

فقط یک نفر از علمای اهل تسنن به نام ابو بکر بن عبد الرحمن بن هشام بر وجوب پوشش وجه و کفین نظر موافق دارد، آن هم معلوم نیست که نظرش در مورد نماز است یا در مورد نامحرم. مخالفان کشف وجه و کفین به دلایل نقلی، عقلی و سیره استناد جسته‌اند.

دلایل نقلی بر وجوب پوشش وجه و کفین در ذیل آیات: آیه جلاباب، حجاب، غض بصر و حرمت ابداء و روایات: مکاتبه‌ی صفار، النساء عوره روایات باب خواستگاری بررسی می‌شود.

دلیل عقلی نیز شامل: (۱) لزوم دفع ضرر محتمل و مظنون؛ (۲) لزوم دفع مفسده؛ (۳) ملاک اولویت می‌باشد.

سیره مسلمین بر پوشاندن چهره و دستها بوده و این سیره کاشف از سیره معصومین (علیهم السلام) است.

## یافته‌های تحقیق

۱) عفت دو مفهوم دارد، یک مفهوم عام که عبارت است از خویشتن داری در برابر هرگونه تمایل افراطی نفسانی. و مفهوم خاص آن خودداری از تمایلات افراطی جنسی است، حیا سبب عفت است، عفاف دامنه گسترده‌ای دارد، از آن جمله می‌توان به عفاف در چشم، گفتار، زینت، معاشرت و ستر اشاره کرد.

۲) کلمه حجاب هم به معنی پوشیدن است و هم به معنی پرده و حاجب، بیشتر استعمالش به معنی پرده است، امروزه به ویژه در معنای مصطلح، واژه حجاب فقط به معنای «پوشش مخصوص زنان» به کار می‌رود و از معنای پرده کاملاً منسلخ شده است، حجاب نیز دامنه وسیعی دارد، از آن جمله حجاب در نگاه، رفتار، و ذهن می‌باشد.

۳) از آن جا که پوشش، ارتباط بنیادی با عفاف دارد، نمی‌شود کسی طرفدار حیا و عفاف باشد، ولی با اصل پوشش مخالفت کند. پوشش اسلامی کامل‌ترین گونه‌ی رعایت عفاف است.

۴) در اینکه پوشیدن وجه و کفین لازم نیست ظاهراً در میان تمام علمای اسلامی اعمّ از شیعه و سنی اختلافی نیست.

۵) موافقان کشف وجه و کفین به دلایل نقلی، عقلی و اجماع استناد جسته‌اند، دلایل نقلی در ذیل آیات و روایات بررسی می‌شود، دلایل عقلی شامل: الف) همگونی با سنت‌های زندگانی انسان؛ ب) تنافی آن با لزوم شرکت در اجتماع؛ ج) تضاد با قاعده لاجرح می‌باشد؛ تمام فقهای اسلام چه سنی و چه شیعه بر عدم وجوب ستر وجه اجماع دارند، و همه به استثنای احمد بن حنبل بر عدم وجوب ستر کفین، و علمای شیعه و بیشتر علمای تسنن بر عدم وجوب ستر قدمین اجماع دارند.

۶) فقط یک نفر از علمای اهل تسنن به نام ابو بکر بن عبد الرحمن بن هشام بر وجوب پوشش وجه و کفین نظر موافق دارد، آن هم معلوم نیست که نظرش در مورد نماز است یا در مورد نامحرم.

۷) مخالفان کشف وجه و کفین به دلایل نقلی، عقلی و سیره استناد جسته‌اند، دلایل نقلی بر وجوب پوشش وجه و کفین در ذیل آیات: آیه جلیباب، حجاب، غض بصر و حرمت ابدا و روایات: مکاتبه‌ی صفار، النساء عوره روایات باب خواستگاری بررسی می‌شود، دلیل عقلی نیز شامل: ۱) لزوم دفع ضرر محتمل و مظنون؛ ۲) لزوم دفع مفسده؛ ۳) ملاک اولویت می‌باشد؛ سیره مسلمین بر پوشاندن چهره و دستها بوده و این سیره کاشف از سیره معصومین (علیهم السلام) است.

۸) در پایان چنین می‌توان گفت: هر چند علما شیعه و سنی در پیرامون امر حجاب و پوشش زنان اختلاف نظر دارند اما طبق روایات و نظراتی که مطرح می‌کنند همگی حد مشترکی به نام وجه و کفین را از حد حجاب خارج می‌سازند.

## **پیشنهادات تحقیق:**

- ۱-تنظیم مقاله یا کتاب از این گونه تحقیقات برای مخاطبین عام
- ۲-تولید فیلم آموزشی در اهمیت رابطه عفاف و حجاب
- ۳-رعایت حجاب در مسئولین نظام اسلامی جهت الگودهی به دیگران
- ۴-بررسی علت کم رنگ بودن عفاف و حجاب در رسانه ملی و ارائه راهکاری برای ترویج فرهنگ

اسلامی

## فهرست منابع و ماخذ

قرآن کریم؛

منابع فارسی:

۱. آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۶ش
۲. اکبری، حمید، نقش زنان در تعالی انسان، تهران، آگاه، ۱۳۷۷ش
۳. اکبری، محمدرضا، تحلیلی نو و عملی از حجاب در عصر حاضر، چاپ چهارم، اصفهان، پیام عترة، ۱۳۷۷ش
۴. امین، بانو مجتهده، مخزن العرفان در تفسیر قرآن مجید، ۱۵ جلدی، اصفهان، انجمن حمایت از خانواده‌های بی سرپرست، ۱۳۶۴ش.
۵. تبریزی، جواد بن علی، استفتاءات جدید (تبریزی)، چاپ اول، قم، ۱۳۷۴ش.
۶. جعفریان، رسول، رسائل حجایه، ۲ جلدی، چاپ دوم، قم، دلیل ما، ۱۴۲۸ ه.ق.
۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۳۴، چاپ سوم، تهران، نشر بهزاد و ناهید آقا میرزایی، ۱۳۹۰ش.



۸. سیفی مازندرانی، علی اکبر، دلیل تحریر الوسیله، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۱۷ ه.ق.

۹. شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح، ۲۵ جلد، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، قم، اول، ۱۴۱۹ ه.

ق

۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۶، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.

۱۱. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، ج ۱، چاپ اول، اشجع با همکاری میکائیل، ۱۳۸۹ ش.

۱۲. فتاحی، فتحیه، حجاب از دیدگاه قرآن و سنت، چاپ سوم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ ش.

۱۳. فنائی اشکوری، محمد، منزلت زن در اندیشه اسلام، چاپ اول، قم، مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۷ ش.

۱۴. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.

۱۵. قریشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ۷ جلدی، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۱۲ ه.ق.

۱۶. کوهی، محمد رضا، آسیب شناسی شخصیت و محبوبیت زن، چاپ دوم، قم، اتقان، ۱۳۸۴ ش.

۱۷. محسنی گرگانی، احمد، حجاب در اسلام، قم، چاپخانه حکمت، ۱۳۵۲ ش.

۱۸. محمدی اشتهااردی، محمد، حجاب بیانگر شخصیت زن، چاپ اول، قم، ناصر، ۱۳۷۵ ش.

۱۹. محمدی آشنانی، علی، حجاب در ادیان الهی، چاپ دوم، قم، یاقوت، ۱۳۷۸ ش.

۲۰. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ شصت و چهارم، تهران، صدرا، ۱۳۸۸ ش.

۲۱. \_\_\_\_\_، مساله حجاب، چاپ هشتاد و پنجم، تهران، صدرا، ۱۳۸۸.
۲۲. \_\_\_\_\_، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ۳ جلدی، چاپ اول، تهران  
صدرا، ۱۳۷۸ ش.
۲۳. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، ۲ جلدی، چاپ سوم، تهران، نشر دبیر، ۱۳۹۰ ش.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، احکام بانوان (مکارم)، چاپ یازدهم، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۸ ه.ق.
۲۵. \_\_\_\_\_، کتاب النکاح (مکارم)، ۶ جلد، چاپ اول، انتشارات  
مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم - ۱۴۲۴ ه.ق
۲۶. مهدی زاده، حسین، حجاب شناسی (چالش ها و کاوش های جدید)، چاپ دوم، قم، مرکز  
مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲ ش.
۲۷. نراقی، احمد، معراج السعاده، چاپ هفتم، تهران، دهقان، ۱۳۸۴ ش.
۲۸. نقدی، محمد جعفر، الاسلام و المرأة، بغداد، ۱۳۴۸ ش.
۲۹. هاشمی، سید محمود و جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل  
بیت علیهم السلام، چاپ اول، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم  
السلام، ۱۴۲۶ ه.ق.
۳۰. هدایت زاده، فرهاد، دیدگاه امام خمینی (ره) درباره جایگاه زن با محوریت شخصیت حضرت  
زهرا (علیها السلام)، چاپ دوم، تهران، معاونت فرهنگی ستاد بزرگداشت حضرت امام خمینی  
(ره)، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۹ ش.

۳۱. پاینده، ابو القاسم، نهج الفصاحه، ترجمه: واحد ترجمه نسیم کوثر، چاپ اول، قم، اندیشه هادی، ۱۳۸۵ ش.

### منابع عربی:

۳۲. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، چاپ دوم، قم، دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ ه.ق.

۳۳. \_\_\_\_\_، من لا يحضره الفقيه، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ه.ق.

۳۴. ابن منظور، ابو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۵ جلدی، چاپ سوم، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، دار صادر، ۱۴۱۴ ه.ق.

۳۵. اسدی، حسن بن یوسف بن مطهر، حلّی، تذکره الفقهاء (ط - الحديثه)، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۴ ه.ق.

۳۶. \_\_\_\_\_، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ۱۵ جلدی، چاپ اول، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیه، ۱۴۱۲ ه.ق.

۳۷. اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی، مجلسی دوم، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۴ ه.ق.

۳۸. \_\_\_\_\_، بحار الأنوار، ۳۳ جلدی، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۰ ه.ق.

۳۹. اصفهانی، محمد تقی، مجلسی اول، روضه المتقین فی شرح من لا يحضره الفقيه، چاپ دوم، قم، مؤسسه فرهنگي اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ ه.ق.

٤٠. ترحینی عاملی، سید محمد حسین، الزبده الفقهیه فی شرح الروضة البهیة، ٩ جلدی، چاپ چهارم، قم، دار الفقه للطباعة و النشر، ١٤٢٧ هـ ق

٤١. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات، ١٣٦٦ هـ ق.

٤٢. \_\_\_\_\_، غرر الحکم و درر الکلم، چاپ دوم، قم، دارالکتاب الاسلامیه، ١٤١٠ هـ ق.

٤٣. جزری، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث والاثر، چاپ اول، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا.

٤٤. حرانی، حسن بن علی ابن شعبه، تحف العقول، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، ١٣٦٣ هـ ق.

٤٥. حسینی روحانی قمی، سید صادق، فقه الصادق علیه السلام (لروحانی)، ٢٦ جلدی، چاپ اول، قم، دارالکتاب مدرسه امام صادق (علیه السلام)، ١٤١٢ هـ ق.

٤٦. حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد (ط - القدیمة)، ٣ جلدی، چاپ اول، تهران، کتابفروشی نینوا، بی تا.

٤٧. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، لبنان، دار العلم - الدار الشامیه، ١٤١٢ هـ ق.

٤٨. الزیات، احمد و ابراهیم مصطفی، المعجم الوسیط، تهران، موسسه الصادق للطباعة و النشر، ١٤٢٩ هـ ق.

٤٩. سبحانی تبریزی، جعفر، نظام النکاح فی الشریعة الإسلامیه الغراء، چاپ اول، قم، بی تا.

٥٠. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی (للسید الیزدی)، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ١٤٠٩ هـ ق.

٥١. طبرسى، ابو على الفضل بن الحسن، تفسير مجمع البيان، ترجمه على كرمى، جلد نهم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ١٣٨٠ ش.

٥٢. طبرسى، احمد بن على، الاحتجاج، ٢ جلدى، چاپ اول، مشهد، نشر مرتضى، ١٤٠٣ هـ ق

٥٣. طريحي، فخر الدين بن محمد، مجمع البحرين، ٦ جلدى، چاپ سوم، تهران، كتابفروشى مرتضى، ١٤١٦ هـ ق.

٥٤. طوسى، ابو جعفر محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، ١٠ جلدى، چاپ چهارم، تهران، دار الكتب الإسلاميه، ١٤٠٧ هـ ق.

٥٥. عاملى، زين الدين بن على، شهيد ثانى، الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - كلاتر)، ١٠ جلدى، چاپ اول، قم، كتابفروشى داورى، ١٤١٠ هـ ق

٥٦. \_\_\_\_\_، الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية، ترجمه على شيروانى، ٩ جلدى، چاپ نهم، قم، دارالعلم، ١٣٩٠ هـ ق.

٥٧. \_\_\_\_\_، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ١٥ جلدى، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الإسلاميه، ١٤١٣ هـ ق.

٥٨. عاملى، محمد بن حسن، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة - منتخب المسائل، ٨ جلدى، چاپ اول، مشهد، مجمع البحوث الإسلاميه، ١٤١٢ هـ ق.

٥٩. عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، ٣٠ جلدى، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤٠٩ هـ ق.

٦٠. عاملى، محمد بن مكى، شهيد اول، اللمعة الدمشقية فى فقه الإماميه، چاپ اول، بيروت، دار التراث - الدار الإسلاميه، ١٤١٠ هـ ق.

۶۱. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقین، محقق: سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۶۲. عکبری، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعة (للشیخ المفید)، چاپ اول، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (ره)، ۱۴۱۳ هـ ق.
۶۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ۸ جلدی، چاپ دوم، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ هـ ق.
۶۴. فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، ۲۶ جلدی، چاپ اول، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ هـ ق.
۶۵. قمی، عباس، الغایة القصوی فی ترجمه العروة الوثقی ۲ جلدی، چاپ اول، قم، منشورات صبح پیروزی، ۱۴۲۳ هـ ق.
۶۶. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلدی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ هـ ق.
۶۷. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، چاپ اول، تهران، ۱۴۱۰ ق.
۶۸. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (للشیخ)، چاپ اول، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۶ هـ ق.
۶۹. محدث نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۱۸ جلدی، چاپ اول، بیروت، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ هـ ق.
۷۰. مرتضی حسینی، سید محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۰ جلدی، چاپ اول، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ هـ ق.
۷۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۴ جلدی، چاپ اول، تهران، مرکز الکتاب للترجمة و النشر، ۱۴۰۲ هـ ق.

۷۲. معلوف، لوئیس، المنجد فی اللغه، چاپ چهارم، تهران، نشر پرتو، ۱۳۷۴ه.ق.
۷۳. مغنیه، محمد جواد، الفقه علی المذاهب الخمسه، ۲جلدی، چاپ دهم، بیروت، دار التیار الجدید دار الجواد، ۱۴۲۱ ه.ق.
۷۴. مقری، احمد بن محمد فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، چاپ اول، قم، منشورات دار الرضی، بی تا.
۷۵. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ ه.ق.
۷۶. وجدانی فخر، قدرت الله، الجواهر الفخریه فی شرح الروضه البهیة، ۱۶جلدی، چاپ دوم، قم، انتشارات سماء قلم، ۱۴۲۶ ه.ق.

#### فهرست مقالات:

۷۷. آشتیانی، محسن، "راه های مبارزه با آفات عفاف"، صحیفه مبین، شماره ۳۱ و ۳۲، پاییز و زمستان ۳۸۲ ش.
۷۸. اعلائی، حمید، "عفاف علیه حجاب"، نشریه زمانه، شماره ۷۵ و ۷۶، آذر و دی ۱۳۸۷ش.
۷۹. اکبری، محمود، "برداشت های تربیتی یا مقایسه های تربیتی"، قم، پیام مهدی (عج)، ۱۳۸۱ش.
۸۰. پیشوایی، فریده، "راهکارهای قرآنی ترویج عفاف و حجاب و مقایسه آن با عملکرد رسانه ملی"، مطالعات جوان و رسانه، شماره ۴، بهار ۱۳۹۱ش.
۸۱. خلیلی، عذرا و رقیه رستم پور، "تاملی بر مفهوم حجاب و عفاف در ادیان الهی"، چاپ اول، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸ش

۸۲. شریف طاهرپور، محمد، "راهکارهای تقویت حجاب و عفاف در جامعه"، ماهنامه مهندسی فرهنگی، شماره ۴۵ و ۴۶ مهر و آبان ۱۳۸۹ ش.
۸۳. طوقی اردکانی، حمیده، "مفهوم شناسی عفاف"، فرهنگ پویا، شماره ۱۸، پاییز ۱۳۸۹ ش.
۸۴. عامری، حمیده، "گستره عفاف به گسترده‌ی زندگی"، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، شماره ۱۲، تابستان ۱۳۸۰ ش.
۸۵. فضل الله، سید محمد حسین، "جوانان، ورزش و حجاب"، مجله پیام زن، شماره ۷۴
۸۶. قائمی، علی، "تربیت و سازندگی دختران"، نشریه تربیت، شماره ۵۱، مهر ۱۳۶۹ ش.
۸۷. گنجعلی اسدالله و مختاریان پور، مجید، "نهادی سازی عفاف و حجاب در جامعه رویکردی فرایندی"، نشریه تحقیقات فرهنگی، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۹۰ ش.
۸۸. ماهینی، انسیه، "مفهوم شناسی حیا و عفاف آسیب ها و راهکارها"، پژوهش نامه اخلاق، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۸۹ ش.
۸۹. محدثی، جواد، "گل واژه های حجاب، عفاف و کرامت"، نشریه کوثر، شماره ۲۰، بهار ۱۳۸۵ ش.
۹۰. میرخانی، عزت السادات، "جایگاه های عفاف در قوانین و حقوق اجتماعی"، ندای صادق، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۴ ش.